

عناوین اصطلاحات یا ضرب‌المثل‌ها

شماره صفحه

- دیگر رنگش را هم نخواهی دید
- ریش‌اش گیر است
- به دل گرفته
- شب دراز است
- کار به دوش من افتاد
- چنگی به دل نمی‌زند
- گربه رقصانی
- سروصدا را خواباندند
- سرو ته آن را هم بیاور
- لوله شد
- خون دل خوردن
- بر قوزک پایت
- بی‌پرده
- طرف پاتیل
- اگه شروع کردی
- بنشین سرجایت
- زیتوپتو
- فلانی چراغ خاموش حرکت می‌کند
- چیزی در چننه ندارد
- پشت‌اش گرم است
- از خر شیطان
- دُم درآورده
- فلانی لنگه نداره
- خانه دوستان

- لال بازی
- آب از آسیاب
- پشت پرده
- سر بزرگش زیر لحاف
- سرفلانی را خورد
- یا مکن با پیلانان دوستی
- فیلس یاد هندوستان
- هیکل اینقدر
- گردن کلفت
- فیل راهم
- معلوم نیست چه بخوردش داده‌اند
- دست به سر کردن
- کیلو چند
- چرا میخ شدی
- کله پا
- بی دست و پا
- هرچه رشته بود
- هیچ گرانی بی حکمت
- یک بدری جان می‌گفت
- از سرم باز کردم
- نایافته دم
- سر دست می‌برند
- راست و ریست
- دست از پا خطا
- شنبیل غوره
- نوکر بی‌جیره موجب
- همه را به یک چوب

- به جیب زد
- گرد و خاک می کند
- به اسب شاه گفتند یا بو
- پز می دهد
- استخوان سبک کردن
- از پا
- دور و دراز
- سرفدای شکم
- سر پا است
- یخش نگرفت
- ول معطلیه
- آتو
- سرش درد می کند برای
- سنگ روی یخ
- پوشالی
- سبیلش آویزان
- فلانی پول را بو می کشد
- از دور دستی بر
- دست بالای دست

ز خودش مایه

- وزرو وبال
- حرف حساب
- نمک به زخم
- پیچ و تاب
- ماستیه
- نه سر دارد نه ته
- سرسپرده

- خاطر خواه
- فلانی خر خودش را می‌راند
- خاطر جمع
- خر بیار و
- خیالی نیست
- فلانی خودش را بسته
- توپ است
- زیر پای کسی را
- محتسب در بازار
- تف به ریش
- جوش آوردم
- دست خوش
- زیر سبیلی
- سرپل خر بگیری
- یک کاره
- مالیدی
- دست بردار
- پا پیش بگذار
- تق و لق
- روی هم ریخته‌اند
- زیر بیرق چه کسی
- محض گل روی شما
- ای واله
- اسقاطی
- قراضه
- قرم ساق
- گربه به خاطر خدا

- آستین بالا زدن
- خودش را به فلانی بسته
- گشاده رو
- شاخ به شاخ
- راحت شد
- چشم حسود کور
- آب که سر بالا
- صابون به شکمش
- تخم جن
- بشکن بشکنه
- ثروتش دود شد
- هرچه پول بدهی
- به گردن من افتاد
- روی دست می‌برند
- قافیه را باخته
- تیپا
- توپ است
- سر که نه در راه
- جای خالی می‌کند
- چشمت کور
- آفرین به شیری که
- چشم دارد و نمی‌بیند
- عمو یادگار
- دماغش را
- قسم‌های قالبی
- آن سرش ناپیدا
- روی سفید

- لغ ات
- پوست کلفت
- لیچار
- فلانی کرو کور
- غول بی شاخ و دم
- لاکردار
- چه بلایی بر
- کفن نداره
- دل تو دلم نیست
- بورشدن
- ماست
- به از شما نباشد
- به سر و سیه زدن
- بُنجُل
- خرکی
- دودش
- چیزی می ماسه
- سنگ بزرگ
- تسمه از گرده کشیدن
- از خجالت آب شدم
- گرگ و میش از یک چشمه آب می خورند
- زیر و رو می کند
- بسوز
- ریش اش گرو است
- حساب دستش آمد
- سر سفره پدر و مادرش بزرگ شده
- شُل کن سفت کن راه انداختی

- اگر پایش بیفتد
- به عقل او خندیدند
- دَم پَر
- به فلانی مالیدند
- چشمت را باز کن
- قحطالرجال
- بالای چشم
- قاچ زین را بحسب
- چشمات کور
- جگر به تنور چسبانندن
- سردواندن
- در هم جوش
- بی پیر
- حواله می دهد
- با یک گل بهار نمی شود
- کارخانه پول سازی
- سردمدار
- حزب باد
- ریگ ته جوی
- بوق سگ
- باج سبیل
- فلانی را به لولئین کرد تو
- مرد این میدان نیست
- قصر ، قصر
- با زبان مار را از سوراخ بیرون می کشد
- آخرین تیر ترکش
- مترسک

- از بالای قانون رد شد
- زیر پای فلانی را جارو کردند
- تخته قاپو
- دست به سر کردن
- به توپ و تیپ هم زده‌اند
- مگر از پشت کوه آمده‌ای
- به روی چشم
- لوطی خور
- سرش را زیر آب کردند
- تخمی است
- پیش کسوت
- دوبامبی
- پشت گوش انداخت
- از تفنگ خالی دو نفر می‌ترسند
- مثل جگر زلیخا
- اینقدر پس و پیش نکن
- دندانم کند شده
- هو چی
- به کسی باج نمی‌دهد
- دوغ و دوشاب
- هر دو پایش را
- زیر سر کسی بلند شدن
- لودگی
- به سه سوت
- پشت گرمی
- سور و سات
- نه سر پیازم نه ته پیاز

- مگه کیه
- پا نگرفت
- به حساب آوردند
- پیازش ریشه کرده
- یخ کنی
- بلقور می کند
- چکی
- دری وری
- یکی بود یکی نبود
- پر قیچی
- کبوتر کدام بام است
- آب به شیر بسته اند
- نصف عمر
- فاصله بین حق و باطل
- کرم درخت
- پدر و مادر دار
- گلوگیر
- آب تویش کرده اند
- دندان روی حرف گذاشتن
- تخم و ترکه
- سرپوش
- گندش درآمد
- بیلخ
- پس پرده
- تکه پاره
- همه رنگش را
- سرم بی کلاه ماند

- گرم و نرم
- توپش پُر است
- حرف‌هایش نیش‌دار است
- خرد و خمیر
- آخر دنیا
- اشرفی، منا، امپریال
- لبت را گاز بگیر
- عقل جن به آن نمی‌رسد
- خو جگر خوردن
- زیر جُلکی
- به سوی تو پرواز می‌کنم
- نبض فلانی را در دست دارد
- دَم کسی را دیدن
- دُم لای تله نمی‌دهد
- هنوز مرکب‌اش خشک نشده
- خدمتش خواهم رسید
- پول را روی هوا می‌زند
- مرگ می‌خوای برو گیلان
- زیر دست و پا رفت
- میخ‌اش را محکم کوبید
- زیرپایش را خالی کردند
- خفه خون
- اره و عوره
- ای دل غافل
- کار می‌کنم کارستان
- فلانی را به توپ بستند
- حرفش گل کرد

- کار به جای باریک کشید
- به شرط چاقو
- فلانی وا رفت
- شیره وجودش را کشیده‌اند
- برو بیا دارد
- کارد بخورد به شکم
- داشت درسته می‌بلعیدش
- حق‌اش را گذاشتند کف دستش
- دست دست کردن
- نمی‌گذارم آب توی دلش تکان بخورد
- کله کرد
- سبیلت را دود می‌دهم
- گل کاشته‌ای
- ماشین به زیر پایش انداخته
- روی پیشونی اش نوشته
- ورور نکن
- آدم عاقل از یک سوراخ
- به درک
- سگ‌اش به از
- از سایه خودش هم رم می‌کند
- یه نان و ماستی گیر میاد
- یه نون خشک هم
- گوشمالی
- نان درآوردن
- سردواندن
- دعوا بر سر لحاف ملا
- دندانهای مرا

- گردنکشی ، سرکشی
- باسمه‌ای
- خودش را گم کرد
- فلانی بریده است
- خطاش را می‌خوانند
- پوست و استخوان
- سرو گوشش می‌جنبد
- شیطان رفته تو جلدش
- گردگیری کردن
- دلم می‌خواست
- چشم زهره
- سینه به تنور می‌چسباند
- انگشت به شیره می‌زند
- بلانسبت
- بگذار مرکب‌اش خشک بشه
- چشم و گوش بسته
- دهان گشاد
- چنگ و دندان
- دور از جون شما
- سرت را بگذار و بمیر
- زهر ماری
- توتیای چشم
- سگ خور
- سگ کی باشی
- مشک آن است که خود ببوید
- زهی
- ریش سفید

- روی اندود
- حالا فلانی جلوی ما ایستاده
- نرو
- فتیله اش را پایین بکش
- بو می کشد
- از گرسنگی مُردم
- مرا دست انداخته‌اند
- خبرش دهان به دهان
- راهش را کج کرده
- چتر باز
- پا روی دم فلانی
- الکی خوش
- پا انداز
- ناکس
- سر خورد
- هیچ خری نمی خورد
- افسارش رها شده
- گوشت تلخ
- سرم سوت کشید
- دود از کله ام برخاست
- قلبش گر گرفت
- ایمان فلک رفته به باد
- دست از سر من بردار
- استغفرالله
- الحمدالله
- بعض ترکید
- چشم بسته

- سبحان الله
- بر گردن من
- گُر و گُر
- خونس را می خورم
- مثل اسپند
- خاک بر سر کردن
- کم آدمی نیست
- زیر نگین
- رویم را زمین انداخت
- کاری کنم که مرغان هوا
- به اندازه سر سوزن
- انگار روی آتش
- نکته باریک تر از مو
- دماغشو بالا بگیره
- چشم سفید
- قربان دهنه
- سنگ می اندازد
- بی و سر پا
- خون گریه می کند
- بزخم به تخته
- دست از پا درازتر
- خاک پایم
- گلاب به رویتان
- زبان دراز
- دل سنگ
- عجب رویی
- مُک

- طرف از کون نفس می کشد
- چشمت را بگیرد
- چشم و گوشش باز
- قصِر
- کس و کار
- پناه به خدا
- فلان کس آب شده
- گه خورده
- مگر نشستہ ام کہ
- ترک عادت
- آتیش به جونت
- سوراخ به سوراخ
- مار از پونه
- به تیر غیب
- افتاده روی ثروت
- بنگی
- طرف از کون آورده
- خطر از بیخ گوشش
- با یک گل بہار نمی شود
- ہر دو پایش را
- سر بہ صحرا گذاشت
- مالیدی
- تریاکی
- تلق تلق
- دو پا داشت
- یک تیر و دو نشان
- ضرب و زور

- روآمده
- بی همه چیز
- یک بُر بچه
- آب و خاک
- پس و پیش
- قُرُقُر
- روهوا است
- خفه خون
- دست مریزاد
- آتش زیر خاکستر
- سری از هم سوا
- د
- دست و پایی
- به شکمش بستم
- هوا کردن
- اسم و رسم
- سینه مادرش را هم گاز گرفته
- دست خالی
- فِر و فِر
- صغری کبری
- دود و دم
- مفت چنگت
- نیم من
- کسی به کسی نیست
- پسر حاجی
- به هوا رفت
- از خایه آویزان

- دو شقه
- گوش فیل
- نه چک زدم نه چونه
- دهانش صاف شد
- چشمت کور
- سرم رفت
- سوراخ سمبه
- از زیر بوته
- زیر بال و پر
- این رشته سر دراز دارد
- روی مرا زمین بیندازی
- تنگنا
- ریشه کن
- چرا می پیچانی
- خنک شدی
- خودش باد کرده
- سیخ می زند
- باب دندان فلانی
- به سه سوت
- روی شانه من
- کوتاه بیا
- قضا بلا
- مگر زبانت را بریده اند
- سر او را خورده
- پول پول میاره
- یخ کردم
- دق کش

- مگر روی گنج
- مثل کوه
- زیر و رو می کند
- دنیا کاروانسرای دو در است
- از سرچشمه
- از کجا آب می خورد
- بار من کرده اند
- نمک به حرام
- دلم خنک شد
- گوی رقابت
- پر و پا قرص
- مرده اش صد تومان
- جوش آورده
- گردن کلفت
- از سر باز کردم
- سبیل کلفت
- تریاکی
- برو بوق بزن
- صدایش تا یک محله
- انگشت به دهان
- باج دادن
- چشم ندارد فلانی را ببیند
- کون لقاش
- تاکسی دربست
- ببندند به گاری
- به آب و آتش زد
- دور برداشته ای

- تیکه تیکه‌اش می‌کنم
- بر خرمگس معرکه
- چشم هم چشمی
- اُرت
- اجاقش کور است
- مودی
- نقش بر آب
- هوایی شده
- روانش پاک است
- مرگ می‌خوای برو گیلان
- پایمال
- با خاک یکسان شد
- بی‌دست و پا
- چنان بلایی یرت بیاورم
- شوری را از نمک گرفته
- سر دواندن
- ظلمات
- بر زمین بند نیست
- گوگوری مگوری
- دل و دماغ
- خون خوردن
- کون گشاد
- سر به زانو
- کلوخ انداز
- خرد و خمیر
- چسبانندن
- گردنش را تبر نمی‌زند

- انگشت کرد
- مو به مو
- در طبق اخلاص
- چنگ و دندان
- آب از لب و لوجه
- دود شد
- دندان‌های مرا شمرده‌اند
- به ما بند کرده‌اند
- سوختی
- کسی جلو دارش نیست
- جای پایش را سفت می‌کند
- یه پاش رو هواست
- خونم به جوش آمد
- فلانی دشمن می‌تراشد
- پیغوم پیغوم
- بین‌شان شکراب شد
- سبیل کسی را دود دادن
- درس‌م را فوت آم
- فلانی خاکی است
- قلانی ترکاند
- سرکش
- گر و فر
- شکمت را سفره می‌کنم
- در را از پاشنه درآوردند
- چشاش دو کاسه خون
- سرش را بخورد
- جل‌الخالق

- جایش سبز
- گوش خواباندن
- به آب و آتش زد
- تا ریشه در آب است
- به جونم افتاده

دیگر رنگش را هم نخواهی دید

رنگ هر چیزی را از دور هم می‌توان دید و تشخیص داد. حال اگر این کار را هم نتوانی بکنی یعنی اصلاً آن کالا را نخواهی دید.

ریش‌اش گیر است

فتحعلی شاه قاجار که به بلندی ریش معروف بود و نقاشی‌هایی که از او کشیده شده این را نشان می‌دهد و حداقل پنجاه سانت طول ریش او را نوشته‌اند در قراردادهای ترکمانچای و گلستان نیمی از ایران را از دست داد ضمناً هشتصد هزار تومان نیز باید خسارت می‌پرداخت که اموال زیادی را به گروهی روس‌ها گذاشت تا تسویه حساب نماید و مردم گفتند فلانی ریش‌اش گیر است. اشاره به گرفتار بودن دارد. برخی نیز آن را از گرو گذاشتن یک تار موی سبیل یا ریش نزد طلبکار می‌دانند که سنت قدیم بود.

به دل گرفته

اشاره به دلگیری از حرف یا عمل کسی دارد. اصل آن از حاملگی می‌آید که باری به مدت نه ماه بر دل مادر سنگینی می‌کند.

شب دراز است

معنی منفی دارد و اشاره به اینکه هنوز چندان ساعتی از شب نگذشته و فرصت زیادی تا پایان شب باقی است. کنایه به احتمالات دارد.

کار به دوش من افتاد

بار را بر پشت اسب و شتر و چهارپای دیگر حمل می‌کردند که به زبان آن موقع می‌گفتند به دوش اسب یا خر افتاد. اکنون اشاره به تحمیل کار به کسی دارد شاید چون چهارپایان هم اگر انتخاب داشتند بار حمل نمی‌کردند.

چنگی به دل نمی‌زند

اشاره به اینکه جذاب و دلپذیر نیست. اصل آن از ساز موسیقایی چنگ می‌آید که منتسب به ایران است. معتقد بودند هرگاه چنگ‌نواز بسیار چیره‌دست باشد هرگاه آن را بنوازد در واقع دل را لرزانده و اگر خوش نوازد تاثیری بر دل ندارد. چنگی یعنی نوازنده چنگ و ضرب‌المثل مفهوم اینکه چنگ نواز طوری می‌نوازد که بر دل شنونده اثر ندارد.

گر به رقصانی

اشاره به کارهای مسخره و بچه‌گانه دارد که برای گول زدن مردم انجام می‌شود. اصل آن از اینکه وقتی دختر خانم‌ها حق بیرون آمدن از خانه نداشتند و حوصله‌شان سر می‌رفت گاه برای سرگرمی یک گر به را قنذاق نموده و سردست گرفته و می‌رقصاندند.

سر و صدا را خواباندند – غائله را خواباندند

در قدیم وقتی مسجد کوچک بود یک چادر بخصوص در محرم برپا می کردند و وقتی مراسم تمام می شد با خواباندن تیر یعنی ستون اصلی چادر، آن را جمع می کردند و گاه حکومت با خواباندن آن تیر چوبی اصلی، چادر را می خواباند یعنی مراسم تمام شد. این عمل در کارهای دیگر هم معنی متوقف شدن می دهد. البته برخی می گویند از خواباندن نوزاد می آید که باعث قطع سر و صدایش می شود.

سر و ته آن را هم بیاور

وقتی نامه را می نوشتند و تمام می کردند، کاغذ را لوله می کردند که سر و ته نامه روی هم قرار می گرفت یعنی سر و ته آن هم می آمد و معنی پایان کار داشت.

لوله شد

کاغذی که نوشته شده بود لوله کرده و مهر می گذاشتند یا اگر نامه معمولی بود با چسب و یک نخ به هم می چسبانند. لوله شدن معنی پایان کار می دهد و اگر جایی مصرف شود یعنی کار آن شخص یا موضوع تمام شده .

خون دل خوردن

اصل آن از خم شراب می‌آید که چون شراب قرمز رنگ و هم‌رنگ خون است. خم، انگور قرمز را به مدت چهل روز نگه داشته و می‌جوشد و سپس انگور بیرون آورده شده صاف گردیده و دوباره وارد خم می‌شود. شراب بر اثر جوشش و تبخیر کم می‌شود که معتقد بودند خم آن را می‌خورد یعنی خم، خون دل می‌خورد تا شراب عالی به دست آید. اشاره به زمان سختی است تا به نتیجه برسد. شعرا هم اشاره کرده‌اند که مثلاً زجام خم می‌لعلی که می‌خورم خون است.

بر قوزک پایت

می‌گویند که مثلاً کسی در پدرسوختگی به قوزک پای فلانی نمی‌رسد. قوزک پا کمی بالاتر از کف پا است و مفهوم اینکه افراد به اندازه کمی از قد و بالای آن شخص هم در شرارت و فتنه‌گری هم نیستند و حتی نمی‌توانند شاگرد او باشند.

بی‌پرده

می‌گفتند وقتی کسی مست شود پرده‌های رودربایستی کنار می‌رود و مستی است و راستی. بنابراین رک و راست صحبت کردن را بی‌پرده گفتن می‌نامیدند.

طرف پاتیل است

پاتیل به سطل بزرگ می گفتند. طرف پاتیل شده یا پاتیل است یعنی بسیار نوشیده و مثل این است که یک سطل نوشیده باشد.

اگر شروع کردی باید تا آخرش بروی

نردبان را می گفتند که شبها وقتی کولر و وسایل سرمازا نبود روی پشت بام می خوابیدند و اگر کسی پا روی اولین پله نردبان می گذاشت چون دیگران هم پشت سرش بودند باید تا آخرین پله را می رفت. اشاره به اینکه کار غلط شروع نکن و گرنه باید تا آخر بروی.

بشین سر جای

ایستادن یا نشستن در مقابل پادشاهان، نظم و ترتیبی داشت و افراد بسته به مقام خود جای معینی داشتند و اگر عملاً یا سهواً اشتباه می کردند مورد تذکر واقع می شدند. مصدق وقتی به دادگاه لاهه هلند رفت تا در جریان رسیدگی به شکایت اختلاف نفت بین ایران و انگلیس حضور داشته باشد رفت و در صندلی نماینده انگلیس نشست که راهنمایی شد تا در جای خودش بنشیند و البته او هم به طنز پاسخ داد که می خواستم ببینم در جای دیگران نشستن چه لذتی دارد که انگلیسی ها این قدر به آن علاقه مندند.

رَپتو پتو - برو زیر پتو

معروف است که روزولت رئیس جمهور امریکا مریض احوال بود و معمولاً یک پتو روی زانو داشت و برخی اوقات بر سرش می انداخت. در جریان 28 مرداد 32 و وقایع بعدی، مردم روزولت را دخیل می دانستند و این کلمات عامیانه را آوردند هر چند چون کرمیت روزولت سفیر آمریکا در ایران هم پتو بر سرش انداخت و با شاه ملاقات کرد این کلمات مفهوم دارد.

فلانی چراغ خاموش حرکت می کند

اشاره به فعالیت های شخص دارد که بدون هرگونه جلب توجه باشد. در سال 32 و قبل از 28 مرداد، شاه با سفرای انگلیس و آمریکا ملاقات می کند در حالی که در شب و با اتومبیلی چراغ خاموش رفته بود.

چیزی در چنته ندارد

چنته یک استوانه تقریباً بزرگ بود یعنی یک لوله که بالا و پایین آن را به صورت دایره بسته بودند و درآویش هر چه می یافتند درون آن می انداختند. شباهت دادن به مغز انسان یک ابتکار و ظرافت است. امروزه مفهوم اینکه هیچ فکر و هنری ندارد.

پشت اش گرم است

کنایه از حامی و پشتیبان دارد. پشت به مفهوم اقوام و آشنایان است و اگر کسی به حمایت آنان مطمئن باشد می گویند پشت اش گرم است. چون اگر کسی پشت شخص بایستد از خوردن باد جلوگیری و پست او گرم می شود.

از خر شیطان پیاده شو

آمده که در قبل از ظهور حضرت ولی عصر (ع) شخصی به نام دجال ظهور خواهد کرد و سوار بر درازگوشی است و خصوصیتی راجع به دجال و خر او شرح داده شده که دروغگو و فتنه‌گر بودن وی را بیان می‌کند. خر او نیز متفاوت از سایر درازگوش‌هاست. به نظر می‌آید هر کس سوار بر چنین خری می‌شود خصوصیات دجال را خواهد داشت بنابراین مفهوم ضرب‌المثل این است که از آن خر پیاده شو و آن را برای اهلش بگذار.

دُم درآورده

عده‌ای آن را منتسب به شیطان یا روباه می‌دانند که هر دو سمبل شر و ضمناً باهوش هستند ولی تفسیر دیگری هست آن هم چون مردم از القاب صفوی و قاجار مانند فلان السلطنه یا چنان الدوله و مشابه اینها بدشان می‌آمد و از این افراد دوری می‌کردند هرگاه مثلاً به دنباله نام کسی یکی از آن القاب اضافه می‌شد می‌گفتند دم درآورده.

فلانی لنگه نداره

از کفش می‌آید که هر دو لنگه شبیه و یک اندازه و یک رنگ است پس اگر کسی لنگه نداشته باشد یعنی مانند او پیدا نمی‌شود.

خانه دوستان بروب و درِ دشمنان مکوب

اشاره به اینکه به هیچ عنوان از دشمن چیزی نخواه و نیاز خود را فقط به دوستان ببر حتی اگر آنها در تامین خواسته تو به دردرسر بخورند.

لال بازی درنیار

سرلشگر آیرم رئیس شهربانی در دوره رضا شاه برای اینکه بتواند بدون جلب سوءظن راهی خارج شود و اندوخته‌اش را همراه ببرد، ادا درآورد که صدایش در نمی‌آید و باید معالجه شود و امکان مداوا در ایران ندارد. حرف‌هایش را روی کاغذ می‌نوشت و اظهار می‌کرد که حال خفگی دارد.

آب از آسیاب افتاد

اشاره به آرام شدن وقایع و کارها دارد. در قدیم سنگ آسیاب را به کمک آب می‌چرخاندند و اصلاً معیار گرفتن حجم آب قنات‌ها برحسب دو سنگ، سه سنگ یا بیشتر بر اساس حجم و سرعت آبی که می‌توانست سنگ یک آسیاب را بچرخاند بود بنابراین وقتی که آب از آسیاب می‌افتاد همه کارها متوقف و آرام شده و سکوت حکمفرما می‌شد.

پشت پرده

اشاره به صحبت و حوادثی است که از دید مردم پنهان است. اصل آن به کنفرانس تهران در جنگ جهانی دوم برمی‌گردد که سران آمریکا، روسیه، انگلیس در تهران دور هم جمع شدند. چون

سفارت‌های انگلیس و روس در یک خیابان بودند برای منع عبور و مرور هر دو طرف خیابان را پرده بلندی کشیدند و بعد از کنفرانس و خروج سران، پرده ها را جمع کردند.

سر بزرگش زیر لحافه

قبل از حوادث 28 مرداد 32، کرمیت روزولت از اعضای سفارت آمریکا که عضو سی - آی - ای بود پتو یا به نقلی لحاف روی سرش کشید و با شاه ملاقات کرد و نوید کودتا به او داد. از آنجا که اسرار مهمی را مطرح کرد حالا هر موقع می‌خواهند بگویند سرّ به معنی راز بزرگی هم نگفته مانده می‌گویند سرّ (راز) بزرگ زیر لحاف است.

سر فلانی را خورد

در عجایب‌المخلوقات آمده ملک‌زاده‌ای در بیابان افتاد. پس صیدی، زنی آراسته دید، پای وی سم داشت. بترسید و اسب می‌دوانید و غول از پی وی می‌دوید تا به قبیله رسید. گفت امان از دست شیطان و در خیمه رفت. زن گفت: شوهر من است که از من گریخته است. صاحب خیمه ملک‌زاده را گفت: اگر تو این زن را نخواهی بازگرد (عقد را باطل کن و طلاقش ده) ملک‌زاده گفت: عقد نکرده‌ام ولی اگر تصویری هم باشد باطل کردم. نیمه شب زن، صاحب خیمه را هر چه در شکم بود بخورد و سرش را برده بود. اشاره به موثر بودن در مرگ شخص دارد.

یا مکن با پیلبانان دوستی یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل

پیل در فارسی امروزه به آن فیل گویند. در دوره‌های صفویه و قاجاریه فیل در اصطبل پادشاهان بود و چون فیل از سایر حیوانات بسیار بزرگتر است مکان بزرگی از نظر ارتفاع سقف و محوطه برای نگهداری فیل داشتند. آمده که در عروسی یکی از دختران ناصرالدین شاه عروس را با فیل تزئین شده به خانه داماد بردند. مسئول نگهداری فیل را فیلبان می‌گفتند. معمول بود که فیل را برای آماده بودن، هر روز به بیرون برده و گردش می‌دادند حال اگر کسی دوست پیلبان(فیلبان) بود و می‌خواست او را به خانه دعوت کند لازم بود جایی برای توقف فیل داشته باشد چون برای نگهداری از اسب و خر و قاطر آمادگی داشتند ولی برای فیل هیچکس امکانات نداشت. اشاره به دوستی با بزرگان چه مقام حکومتی و چه ثروتمند دارد که اگر در سطح اقتصادی آنان نیستی بهتر است دنبال افراد هم سطح خود باشی.

فیلش یاد هندوستان کرده

فیل را از هندوستان می‌آوردند که بعد از حمله نادر و فتح آنجا، همواره پادشاهان یک یا چند فیل داشتند. یک بار که در دوره ناصرالدین شاه خواستند نمایش سلیمان و ملکه صبا را اجرا کنند در یک صحنه همه حیوانات در خدمت سلیمان هستند که فیل رم کرده و افراد را لگد نموده و بساط آنجا را به هم می‌ریزد و مردم گفتند فیله یاد هندوستان کرده که چون از اموال پادشاه بود، فیلش یاد هندوستان کرده.

هیکل اینقدر، غیرت هیچی (البته مردم ترکی این جمله را می‌گویند)

وقتی نادر با فیل‌های عظیم‌الجثه در جنگ هندوستان روبرو شد سربازان و اسب‌ها بسیار ترسیدند. نادر آتش زیر دم شترها گذاشت و به سوی فیل‌ها روانه کرد که فیل‌ها وحشت نموده و سربازان خودی‌شان را لگد مال و فرار کردند. این حادثه به گوش مردم رسید و هر کس که جثه درشت داشت ولی شهامتی بروز نمی‌داد را می‌گفتند.

گردن کلفت

برخی شیر و عده‌ای هم فیل را که هر دو سمبل زور و قدرت هستند و قطر گردنشان هم زیاد است را عامل این اصطلاح می‌دانند. امروزه اشاره به زورمندی ثروت یا مقام دولتی دارد.

فیل را هم از پای می‌اندازد

فیل که سمبل قدرت و درشتی جثه بود اگر بر اثر چیزی از پای درآید آن چیز باید خیلی قدرتمند باشد. اشاره به اینکه فلان حادثه یا قضا و قدر به قدری سخت بود که فیل هم تاب مقاومت نمی‌آورد.

معلوم نیست چه بخوردش داده‌اند - در غذایش چه بوده - معلوم نیست چی خورده‌ای

در قدیم رمال‌ها داروهایی یا چیزهای عجیب و غریب را مخلوط کرده و تحت عنوان داروی جلب محبت با بستن دهان مخالفین به زنان می‌فروختند ولی اصل مشهور شدن از اینکه میرزا رضای کرمانی قبل از تیراندازی به ناصرالدین شاه بستنی خورده بود و بعد بستنی فروش را گرفتند که در

بستنی‌ات چه بوده که چنین جسارتی به میرزا داده و او گفته بود روزی هزار بستنی می‌فروشد و اگر بستنی‌اش باعث قاتل شدن افراد می‌شد دیگر کسی در تهران زنده نمانده بود.

دست به سر کردن

در هنگام خداحافظی دست را یا هر دو دست را بالا برده به یک یا دو طرف پیشانی می‌چسبانند (عملی که نظامی‌ها با یک دست انجام می‌دهند) که معنی خداحافظی می‌داد یعنی برو. اگر کسی حاجتی داشت و آن مقام بدون اینکه کارش را انجام دهد دست را به عنوان خداحافظی بالا می‌برد، آن کس می‌فهمید که کارش انجام نمی‌شود و می‌گفت مرا دست بسر کردند.

کیلویی چند

معتقد بودند اگر کسی افسرده حال باشد توجهی به چیزی نمی‌کند و اگر بهترین میوه یا آجیل را ببیند جلو نمی‌رود که بپرسد کیلویی چند؟ اشاره به چیزی دارد که مشکل را حل نمی‌کند.

چرا میخ شدی

از مجازات‌های دوره صفویه و قاجار برای مغازه‌داران متخلف، میخ کردن دست آنها به درِ چوبی مغازه‌شان بود که مطمئناً امکان حرکت نداشتند و بدون حرکت همانجا می‌ماندند. اکنون معنی اینکه چرا آنجا ایستاده‌ای دارد.

کله پا شد

مخفف کله پاچه شد چون در دیگ کله‌پزی، کله و پاچه یعنی سرو پای گوسفند کنار هم قرار می‌گیرند. امروزه معنی سقوط یا واژگونی می‌دهد.

بی دست و پا

صفتی بود که به زنان می‌دادند و معلوم است که هر موجود بدون دست و بدون پا، بسیار ناتوان است. اکنون مفهوم آدم بی‌عرضه را می‌دهد. اصل آن از کرم می‌آید که قدرت حمله و حتی دفاع ندارد و زیرزمین و پنهان از موجودات دیگر زندگی می‌کند.

هرچه رشته بود چله کرد

همان هرچه ریسیده بود پنبه کرده است که وقتی رشته نخ درهم بپیچد و چله شود انگار دوباره باید کار کرد و نخ را آزاد نمود. کنایه از به باد رفتن زحمات دارد.

هیچ گرانی بی حکمت نیست و هیچ ارزانی بی علت

در سال 1917 که حکومت تزاری سقوط کرد و بلشویک‌ها به قدرت رسیدند دستور دادند که سربازان روسی مستقر در ایران که در منطقه ارومیه بودند سریعاً به روسیه برگردند ولی آنها تعلل

کردند زیرا در جنوب آن کشور هنوز عده‌ای با حکومت جدید می‌جنگیدند. وقتی تسلط بلشویکی بر کشور کامل شد سربازان روسی در ایران از ترس مجازات، اسب، تجهیزات و لباس خود را در قبال حداقل پول یا حتی چند تخم مرغ به ایرانی‌ها می‌فروختند و با لباس عادی به صورت قاچاق به روسیه برمی‌گشتند. از آنجا که این ارزان فروشی دلیل مشخصی داشت مردم این ضرب‌المثل را آوردند چون در شرایط عادی امکان نداشت به این قیمت بفروشند. اکنون از باب کیفیت مواد اولیه و ساخت و حلال و حرام مطرح می‌شود.

یک بدری جان می‌گفت که هزار تا از دور و ورش می‌ریخت

نام همسر احمد شاه، آخرین پادشاه قاجار بدری بود. می‌گویند احمد دست همسرش بدری را می‌گرفت و به تالار آینه می‌برد و می‌گفت بدری جان، من الان هزار بدری دارم که اشاره‌اش به تکثیر تصویر در آینه‌ها بود. اکنون به معنی علاقه زیاد استفاده می‌شود.

از سرم باز کردم

اشاره به رفع مزاحمت دارد. برخی می‌گویند اصل آن از عمل اسب یا قاطر می‌آید که گاه سر و می‌زدند و یعنی بنای نرفتن را می‌گذارند و باید آنها را برگردانده و اسب و قاطر جدیدی می‌گرفتند. اکنون برای کسی که جواب نه برای انجام کاری به متقاضی بدهد این را می‌آورند.

نایافته دُم دو گوش گم کرد

اصل شعر این است که

بیچاره خرک خیال دُم کرد نایافته دُم دو گوش گم کرد

اشاره به کسی که به نیت دستیابی به مقام یا ثروت بهتر، تلاش کند ولی همان داشته اولیه را هم از دست بدهد بدون اینکه خبر بهتری گیرش آمده باشد.

راست و ریست

راست به معنی منظم و پشت سرهم قرار دادن و ریست که همان ریشه کردن یعنی همه را به یک رشته کشیدن است در کل مفهوم امور به طور نوبتی و نظم دار است.

دست از پا خطا نمی کند

خلاف نکردن به طور مطلق را می‌رساند. در اسب دست و پا شبیه هم هستند اگر اسب طوری در مسیر حرکت کند که دست و پایش منظم باشد این مثل را می‌آورند.

شنبل غوره - شیمبل - شنبل

شنبل غوره اسم یک نفر مسخره بود که در دوره ناصرالدینشاه زندگی می‌کرده و شنبل بازی که برخی آن را شیمبل تلفظ کرده‌اند به معنی مسخره بازی است.

نوکر بی جیره مواجب

هر نوکر یعنی مرد مستخدم علاوه بر مواجب یعنی حقوق ماهانه، مقداری هم گندم، جو یا حبوبات و روغن به عنوان جیره می گرفت. اگر کسی هیچ وصولی و دریافتی از صاحب کار نداشته باشد مردم به او می گفتند نوکر بی جیره و مواجب است.

همه را به یک چوب می رانند

چوپان یک چوب دارد که اگر یک گوسفند یا تعدادی از آنها از مسیر خارج شوند با نواختن آهسته چوب به بدن گوسفندان، آنها را به راه مورد نظر هدایت کند. در نهایت امر تمام گوسفندها با این چوب رانده می شوند. امروز کنایه از اینکه بین مردم فرق نمی گذارد البته معنی منفی مطلب مورد نظر است.

به جیب زد

در جملاتی مانند پول فلانی را به جیب زد، توجه شود که زدن به معنی سرقت کردن است و هر پول یا کالایی است که بدون رضایت صاحب آن جابجا و از تصرف مالک خارج شود. اشاره به اینکه آن پول را به جیب خودش ریخت.

گرد و خاک می کند

تمام خیابانها، کوچه‌های شهری و جاده‌های بیابانی خاکی بود و بر اثر گذر یک اسب سوار که تند هم می‌رفت گرد و خاک زیادی به هوا برمی‌خاست، اگر کسی تندروی کند می‌گویند گرد و خاک می‌کند.

به اسب شاه گفتند یابو

یابو هم ترکیب اسب و خر است ولی کاملاً اسب محسوب نمی‌گردد. اگر به کسی لقبی گفته می‌شد که از حد انتظار او کمتر بود و به او بر می‌خورد مردم این را می‌گفتند.

پُر می‌دهد

قیافه و فرم گرفتن برای نقاشی و عکاسی را پُزدادن می‌گفتند که اصطلاح از زبان لاتین است. در فارسی مفهوم خود را برتر نشان می‌دهد تعبیر می‌شود.

استخوان سبک کردن

افراد سالمند که به زیارت مکه یا عتبات می‌رفتند این سفرها را باعث کاهش بار گناهان خود می‌دانستند و به آن استخوان سبک کردن می‌گفتند. مفهوم دیگرش این بود که بوجود آمدن ماده تولید مثل در مردان را مرتبط با استخوان می‌دانستند و خروج آن را هم به همین ضرب‌المثل می‌خواندند. اکنون معنی مقاربت می‌دهد.

از پا درآمد

درآمدن درخت از ریشه که در نتیجه به زودی خشک می‌شد مبنای این اصطلاح است ولی عده‌ای معتقدند در قدیم اگر اسب یا خر را در مدت و فاصله طولانی به حرکت وامی‌داشتند حیوان از پا در می‌رفت یعنی از بین می‌رفت که در هر دو معنی، اشاره به نابودی دارد.

دور و دراز

در قدیم وقتی کاروان‌ها با اسب و قاطر و خر، راه طی می‌کرد اگر هوا زیاد گرم یا سرد بود فاصله حداقل شش فرسخی (سی و شش کیلومتری) تا منزل و کاروانسرای دیگر برای آنها بسیار دور و دراز می‌آمد راه خراسان از این بابت مشهور بود. اشاره به خواسته‌های دور از دسترس دارد.

سر فدای شکم

در پاره‌ای بیماری‌ها، خوردن برخی میوه‌ها یا غذاها بسیار دور از احتیاط و حتی خطرناک است. اگر کسی رعایت نمی‌کرد و تا سرحد مرگ پیش می‌رفت، اطرافیان این اصطلاح را می‌آوردند.

سر پا است

اصل آن از برپا کردن چادر مسکونی در سفرها می‌آید و برخی آماده بودن چهارپا برای سواری را مبنا می‌دانند. دارد. اشاره به آماده خدمت بودن دارد.

یخش نگرفت

یخچال‌های طبیعی، گودال‌هایی بود که در زمستان آب به داخل آن سردابه‌ها می‌ریختند که یخ می‌زد و در تابستان بیرون آورده و مصرف می‌شد. اگر سرمای زمستان زیاد نبود گاهی یخ تشکیل نمی‌شد یا اصطلاح آن زمان یخشاش نمی‌گرفت. کنایه از به نتیجه نرسیدن کار دارد.

ول معطلید

اشاره به عبث بودن انتظار دارد. در اصل ول به معنی سرگردان و معطل هم یعنی در انتظار ماندن و جمع آن را برای افرادی که بیهوده منتظر نتیجه هستند به کار می‌برند.

آتو

اصطلاحی لاتین است و در ورق بازی به خال برنده می‌گویند. در ایران اصطلاح آتو دست کسی دادن به معنی بهانه به دست کسی دادن است.

سرش درد می‌کند برای ...

هرگاه اشتیاق شخص برای انجام کاری زیاد باشد آن را به سر دردی که انجام آن کار باعث رفع‌اش می‌شود تشبیه می‌کنند.

سنگ روی یخ شد

هرگاه سنگی روی یخ قرار بگیرد به تدریج در یخ فرو می‌رود و امکان تکان خوردن نخواهد داشت و به شدت هم سرد می‌شود. هرگاه کسی در معرض حرف یا سوژه‌ای قرار گیرد که در زمان حضور، قدرت تحرک از او سلب شده و احساس سرما کند این مثال را می‌آورند.

پوشالی

پوشال و پیزور، کاه و تراشه‌های چوب و نی را می‌گفتند. گاه آدمکی می‌ساختند و لباس تنش می‌کردند و داخل آدمک را پر از کاه و نی می‌کردند و به این آدمک می‌گفتند پوشالی است.

سبیلش آویزان شد

در دوره قاجار که سبیل‌های پرپشت می‌گذاشتند و دو طرف آن را رو به بالا گذاشته و با چرب کردن آن، همان شکل سربالا نگه می‌داشتند، آویزان شدن دو طرف سبیل به معنی از دست دادن مقام، پول یا شکست معنوی بود چون طرف به خاطر نداشتن پول یا روحیه، به سبیل خودش رسیدگی نمی‌کرد.

فلانی، پول را بو می‌کشد

اشاره به کسی دارد که هرجا موضوع سودآوری باشد حاضر می‌شود. از بو کشیدن حیوانات که به دنبال جفت می‌گردند می‌آید.

از قیامت خبری می شنوی دستی از دور بر آتش داری

مسلماً اگر خبری از قیامت یعنی آنچه در اینجا بیشتر اشاره به جهنم دارد بشنوید آزار آنی و جسمی نخواهید داشت همچنان که از دور دستی بر آتش بگیرید باعث سوختن دستتان نمی شود. اشاره به کسی که بی اطلاع نیست ولی واقعیت موضوعی را نیز لمس نکرده است.

دست بالایی دست

در اینجا منظور مقام دولتی یا ثروت است که از هر مقام بالاتری و از هر ثروتمند، ثروتمندتری وجود دارد.

از خودش مایه گذاشته

مایه به سرمایه گذاری گفته می شود که به صورت پولی و گاه به شکل توانمندی های انسانی است.

وزر و وبال – وبال مان شده

گناه و مسئولیت کاری را وزر و وبال می گفتند که اکنون شده وبال.

حرف حساب به خرجش نمی رود

خرج به معنی ابزار و لوازم و مواد اولیه کار را می گویند. اگر کسی از حرف منطقی، مصرف نداشته باشد پس نادان است و این ضرب المثل را می آورند.

نمک به زخم پاشیدن

نمک باعث سوزش زیاد زخم می‌شود و اگر کسی مثلاً شخصی را به واسطه اشتباهی که کرده و صدمه هم دیده ملامت کند، آن شخص این اصطلاح را می‌آورد.

پیچ و تاب نده

مار بدن خود را پیچ و تاب می‌دهد و به این شکل جلو می‌رود ولی انسان چون دارای دو پا است نیاز به این عمل ندارد و می‌تواند به راحتی حرکت کند پس پیچ و تاب دادن به معنی سختی در کار آوردن است.

ماستیه (ماستی است)

اشاره به فریبکاری دارد. ظاهراً از داستان دختری می‌آید که در قدیم، خیک ماست در دستش بوده و برای آنکه از دستش نیفتد، مورد فریب قرار می‌گیرد.

نه سر دارد نه ته

جهنم را می‌گفتند البته برخی اشاره به آسمان دارند ولی می‌گویند روز قیامت و خود قیامت سر و ته‌اش معلوم نیست.

سرسپرده

می گفتند اگر کسی به روش و آیینی معتقد است باید سر خود را در آن راه بسپارد یعنی سرش را از دست بدهد. پس سرسپرده یعنی شخصی که نهایت فداکاری را برای فرد یا مرام مورد نظرش به انجام رساند.

خاطر خواه – خاطرش را می خواهند

خاطر به معنی درون و به تعریف ساده تر، دل، مخاطب است. خاطر خواه کسی است که می خواهد دل حریف را به دست آورد.

فلانی خر خودش را می راند

در اصل بوده فلانی خر خودش را می چرخاند یعنی در حالی که چراگاه بزرگ و قابل استفاده همه است فلان کس فقط تلاش دارد که خر خودش بچرد. اشاره به کسانی که به فکر دیگران نبوده و فقط منافع خود را دنبال می کنند.

خاطر جمع

خاطر به معنی فکر و جمع به مفهوم آرامش است پس خاطر جمع تعبیر آرامش فکر دارد. هرگاه بخواهند بگویند در فلان سوژه نگران نباش می گویند خاطرت جمع باشد.

خر بیار و باقالی بارکن

اصالت آن، خر بیار و معرکه بارکن است. بارهای سنگین را بر خر می‌گذارند و اشاره به اینکه آنقدر معرکه و دردسر زیاد است که آدم ظرفیت تحمل ندارد و باید بر خر بار شود.

خیالی نیست

خیال که همان فکر است اگر در سوژه‌ای آنقدر مهم نباشد که فکر شخص را مشغول کند یا موضوع تحت تسلط آن فرد باشد می‌گوید خیالی نیست یعنی حتی فکرش را هم نمی‌کنم.

فلانی خودش را بسته است

در اصل بوده فلانی خودش را به جای بزرگی بسته است یعنی به بزرگان و حاکمان ارتباط پیدا کرده است. نزد مردم اکنون مفهوم بهره‌مندی کامل اقتصادی دارد.

توپ است

کیفیت خیلی خوب را به توپ تشبیه می‌کنند. در جنگ‌های ایران و عثمانی، ایرانی‌ها توپ نداشتند و با تفنگ و شمشیر می‌جنگیدند ولی قدرت توپ را که تخریب زیاد دارد می‌دیدند. سلاح قوی در جنگ، توپ است و این را در آن زمان برای هر چیز خوبی به کار می‌بردند البته احتمالاً زور گلوله توپ مورد نظر بوده. هرگاه تعریف کالایی بخواهند کنند این را می‌گویند. در مجموع گلوله توپ بسیار پر زور است و کسی نمی‌تواند جلوش بایستد بنابراین توپ بودن یعنی با قدرت و کیفیت عالی بودن.

زیر پای کسی را خالی کردن

اصطلاحی بود که زیر پای کسی را صابون بمالند تا پای طرف لیز بخورد و بیفتد. زیر پای کسی را خالی کردن همین معنی را می‌دهد و اشاره به صدمه زدن به کسی دارد.

محتسب در بازار است

محتسب به معنی پلیس و بازرس است. در داستانی آمده که سلطان از وزیرش می‌خواهد برود و بطور ناشناس، وضع بازار را بررسی کند و بگوید آیا نیاز به بازرس و محتسب هست یا خیر. وزیر می‌رود و می‌بیند هر کس که از راه گران‌فروشی و احتکار، اموال مردم را می‌رباید، در جایی دیگر اموال خودش به سرقت می‌رود گویا یک سیستم مجازات طبیعی در حال عمل است. بازگشته و به حاکم می‌گوید قربان نیاز به بازرس و پلیس نیست چون محتسب در بازار است.

جوش آوردم

معتقد بودند که حرارت، مغز را به جوش می‌آورد. اگر کسی عصبانی می‌شد و حرارت بدن او بالا می‌رفت می‌گفتند جوش آورده.

قولق – دست‌خوش

اگر کسی از مستخدمین خبر خوشی یا هدیه‌ای برای صاحب مقامی می‌برد انتظار انعامی از این بابت دریافت کند که به آن دست‌خوش و در دوره قاجار، اصطلاح ترکی آن را که قلق است می‌گفتند. پیام‌ها اکثراً کتبی بود و پیام مهم را شفاهی به مستخدم نمی‌گفتند چون برای رساندن پیام، لازم می‌شد که به حضور آن مقام برسد بنابراین نامه‌ای را به دست خود می‌رساند و وجهی بابت زحمت ظاهری خود دریافت می‌کرد.

زیر سبیلی

در سفرنامه‌ها آمده اغلب مقامات ایران هنگام مکالمه با رعیت دستشان در سبیل و مشغول تاب دادن هستند. سخن را با لهجه مخصوص خود تندتند و زود زود و ناتمام می‌گویند مثلاً نه، نه، خ خ خیلی خوب، که به این طرز صحبت، زیر سبیلی رد کردن می‌گویند و مفهوم خود را به ناآگاهی و ندیدن زدن می‌دهد.

سرپل خربگیری

هر گاه حاکم، اسب و چهارپا کم داشت عوامل او می‌رفتند به زور از مردم چهارپایان را می‌گرفتند. در هنگام جنگ نیز این عمومیت داشت. اگر شهر رودخانه و پلی داشت یکی از مراکز خربگیری همین جا بود که مردم به آن سرپل خربگیری می‌گفتند.

یک کاره

در اصل بوده بی کاره، مثلاً می گویند فلانی زندگی اش را ول کرده یک کاره آمده نشسته فلان جا.

مالیدی

برخی برای بهتر دیدن چشمشان را می مالند و مخاطب به او می گوید بابا مالیدی یعنی چشمت را مالیدی ولی باز هم خوب ندیدی. مفهوم اشتباه کرده دارد.

دست بردار

اگر کسی دست خود را جلوی مسیر کسی می گرفت آن شخص می گفت دست بردار یعنی ما را مورد سؤال و توقف قرار مده و بگذار بروم. اکنون اگر کسی سوژه ای را مدام مطرح کند دیگران می گویند دست بردار.

پا پیش بگذارد

اشاره به پیش گام شدن دارد و از این می آید که در میادین بزرگ شهرها که گاه مسابقه کشتی برگزار می شد از حاضران می خواستند که اگر فکر می کنند توان کشتی گرفتن دارند به جلو بیایند که در اصطلاح آن زمان می گفتند پا پیش بگذارد.

تَق و لَق

در قدیم که درشکه و گاری وسیله حمل و نقل بود اگر یکی از چوب‌ها یا بست یا میخ‌های قسمت محرکه می‌شکست، صدای تق برمی‌خاست و بعد از آن هم درشکه یا گاری لق می‌زد و باید آرام و با حداقل مسافر یا بار حرکت می‌کرد.

روی هم ریخته‌اند

کسانی که سرمایه‌شان را روی هم ریخته و یکپارچه کرده و منافع‌شان مشترک است را می‌گویند روی هم ریخته‌اند.

زیر بیرق چه کسی رفته

در دوره مشروطیت، عده‌ای که قبل از آن به مشروطه طلبان بد کرده بودند به سفارت روس رفته و پرچم روس را گرفته و بالای خانه خود (بر فراز در ورودی) نصب کردند یعنی حامی ما، روسیه است. اکنون اشاره به کسی دارد که خود را تحت حمایت یک قدرت مالی و یا سیاسی قرار دهد.

محض گل روی شما

گاه یک امر یا تخلف و کم لطفی کسی را محض روی گل دیگران می‌بخشیدند یعنی با اینکه امر ناخوشایندی بوده چون باعث شد که روی چون گل و زیبای شما را ببینم آن را در نظر نمی‌گیرم و درمی‌گذریم.

ای والله

یعنی آری به خدا است، در جایی استفاده می‌شود که به طور قاطع حرف کسی را تایید کنند ضمناً اگر بخواهند بگویند فلانی خیلی زرنگ است می‌گویند من به او ایوالله آوردم.

اسقاطی

هر چیز رنگ و رو رفته و از کار افتاده را می‌گویند که دیگر مصرفی نداشته باشد.

قراضه

در قدیم به خرده‌های طلا گفته می‌شد که در هنگام تراش از زیر دست طلاساز بیرون می‌آمد و بعد به هر جنس فلزی که تورفتگی داشته و به اصطلاح آن زمان قُر شده باشد می‌گویند.

قرم ساق

در خاطرات عبدالله مستوفی آمده که بعد از مدرن شدن کفش خانم‌ها چون اندازه مثل امروز وجود نداشت کفاش‌ها برای بزرگ و کوچک بودن کفش‌ها، خط زیر کفش‌ها می‌کشیدند که از چهار تا هفت بود و کمتر پیش می‌آمد که اندازه پای زنی، هفت یعنی پای بزرگ و کلفت باشد بنابراین زنان سلیط را بزرگ پا یا به اصطلاح آن زمان قرم ساق می‌گفتند.

گربه به خاطر خدا موش نمی‌گیرد - به خاطر خدا سلام به احدی نمی‌کند

در دین اسلام به سلام و پیش دستی کردن در آن توصیه شده و ثواب دارد حال اگر حتی به خاطر فرمان خداوند، به کسی سلام نکند یعنی وقتی سلام خواهد کرد که سود آنی و نقدی داشته باشد. اشاره به طمع کاری افراد دارد.

آستین بالا زده

برای وضوی نماز باید آستین را بالا می‌زدند. هرگاه هر عمل خیری بخواهند شروع کنند این مثل را می‌آورند.

خودش را به فلانی بسته است

اسب را به کالسکه مقامات و ثروتمندان می‌بستند. این را تمثیل می‌کنند به کسی که در خدمت مقامات، ثروتمندان قرار گیرد ضمناً همه جا این ارتباط را تبلیغ کند.

گشاده‌رو

به معنی آدم خوش اخلاق است و چون در دهات، بانوان نیز همپراز مردها کار می‌کردند دیگر مثل شهرها چادر چاقچور و روبنده استفاده نمی‌کردند ضمناً مردهای روستا هم همانند آنها فعال بودند و مهمان نواز و سخاوتمند، این افراد را گشاده‌رو می‌گفتند.

شاخ به شاخ - کله به کله (کَل کَل)

در برخی تواریخ و سفرنامه‌ها از جنگ انداختن گاو میش‌ها در میدان اصلی شهر و شرط‌بندی روی آنها می‌گویند. گاو‌ها که مالکان مختلف داشتند را دو به دو به جنگ می‌انداختند که آنها با شاخ به هم حمله کرده که شاخ به شاخ می‌گفتند سپس کله به کله دیگری می‌زدند تا یکی نتواند از زمین بلند شود. اکنون معنی دعوا و مجادله می‌دهد و اگر دو اتومبیل درست روبروی هم قرار گرفته و تصادف کنند هم شاخ به شاخ می‌گویند.

تف به ریش‌ات

در اصل بوده تف به رویش که به دوره فتح‌علی شاه قاجار برمی‌گردد. او دارای ریش بسیار بلندی بود که تا پنجاه سانت هم طول آن را نوشته‌اند. قرارداد ترکمانچای که نیمی از ایران را به روسیه واگذار کرد و هشتصد هزار تومان هم خسارت مالی داشت بر اثر ناتوانی و بی‌عرضگی وی روی داد که برای توضیح، سیصد هزار تومان طلا را پشت چهل شتر حمل کردند. مردم که از ضعف مدیریت و زیانی که از خزانه مملکت یعنی مردم پرداخت می‌شد به شدت عصبانی بودند می‌گفتند تف به رویش که چون خطاب به فتح‌علیشاه بود و ریش بلند او شاخص چهره وی بوده تف به ریش‌اش شد که همه منظور را می‌فهمیدند. اشاره به بی‌عرضگی و خسارت حاصل از آن دارد.

راحت شد

اشاره به مرگ دارد و در گزارشی که حاجب‌الدوله قاتل امیرکبیر به ناصرالدین‌شاه می‌دهد به جای آوردن کلمه اینکه امیر کشته شد می‌نویسد امیر راحت شد.

چشم حسود کور

معتقد بودند اگر کسی به جلال و ثروتی برسد، برق آن تجمل چشم حسود را کور می‌کند.

آب که سر بالا برود قورباغه ابوعطا می‌خواند

هیچ‌وقت آب سر بالا نمی‌رود بنابراین قورباغه هم در مایه ابوعطا نخواهد خواند هرچند که صدای آرامش‌بخشی دارد. هرگاه حوادث غیرمنتظره روی دهد این را می‌گویند یعنی منتظر عجیب‌ترش هم باشید.

صابون به شکمش زد

برای رفع یبوست آب آلبالو میل می‌کردند و در حمام هم صابون به شکم می‌مالیدند که نرم شود و در واقع شکم را مالش می‌دادند که باعث رفع یبوست شود و اشتها باز گردد.

تخم جن - بچه جن

وقتی دوچرخه به ایران آمد که دوره قاجار بود بچه خارجی‌ها سوار می‌شدند و مردم می‌دیدند که بدون راه رفتن به سرعت از یک محل به مکان بعدی می‌رود. تماشاچیان بچه‌ها را که سوار این وسیله عجیب می‌شدند بچه جن می‌گفتند و معتقد بودند فقط جن‌ها می‌توانند چنین وسیله‌ای داشته باشند. اشاره به کودک شیطان دارد.

بشکن بشکنه بشکن

وقتی میرزای شیرازی مرجع تقلید وقت، فتوا بر تحریم تنباکو داد مردم که عادت زیاد به قلیان داشتند آن را کنار گذاشتند و عده زیادی هم قلیان‌های‌شان را شکستند. امروزه این جمله به صورت طنز استفاده می‌شود ولی در آن زمان خبر می‌داد که دیگران شکسته‌اند تو هم بشکن.

ثروتش دود شد

اشاره به تریاک‌کشی دارد که در دوره قاجار عمومیت داشت و افراد بی‌حرکت و تنبل شده و فقط ثروت را خرج خرید و دود کردن تریاک می‌کردند. کنایه به از بین رفتن دارد.

هر چه قدر پول بدهی آتش می‌خوری

هر ساله ناصرالدین‌شاه که نذر کرده بود در شهرستانک آتش بپزد در شهریور ماه به آنجا رفته و آتش در حضور پادشاه پخته می‌شد و از حاضران هر کس که کاسه آشی می‌خورد بسته به بزرگی یا کوچکی آن باید ظرف را شسته و چند سکه طلا در آن انداخته و عودت دهد. نخست وزیر، وزرا و ثروتمندان که ناصرالدین‌شاه شخصاً برای آنها آتش در کاسه بزرگ می‌کشید باید کاسه را پر از سکه کرده عودت دهند و مردم می‌گفتند هر چه قدر پول بدهی آتش می‌خوری.

به گردن من افتاد

از کمند انداختن برای گرفتن صید می‌آید که وقتی حلقه کمند به گردن حیوان می‌افتاد دیگر نمی‌توانست فرار کند ضمناً در دوره صفویه هم بارها در تاریخ آمده که حاکم فلان منطقه گفت من خود سر به حلقه کمند پادشاه می‌گذارم یعنی اطاعت کامل دارم.

روی دست می‌برند

وقتی در زمان صفویه و پادشاهی اسماعیل دوم، فرزند نوزاد او متولد شد و مردی را به عنوان لله او انتخاب کردند وی قنداقه کودک را روی دست گرفته و حتی در حالی که سوار بر اسب بود نیز همین حالت را رعایت کرد و ضمناً طبق‌های میوه و شیرینی و جهاز عروسی‌ها را نیز روی دست می‌بردند که نشانه شادمانی و استقبال است.

قافیه را باخته

قافیه شرط موزونی شعر است و اگر شاعر آن را از دست بدهد شعر دلچسبی نخواهد گفت و این مثل که اصل آن قیافه را باخته، می‌باشد اشاره به از دست رفتن چهره شادمان بر اثر مشکلات دارد.

تیپا

سرهم شده ته پا است که با آن به ماتحت کسی می‌زدند.

توپ است

گلوله توپ بسیار پرزور است و کسی نمی‌تواند جلویش بایستد بنابراین توپ بودن یعنی با قدرت و کیفیت عالی بودن.

سر که نه در راه عزیزان بود

در دوره صفویه رسم بود که هرگاه حاکمی یاغی می‌شد و بعد از جنگ شکست می‌خورد سر او و فرماندهان و حتی سربازانش را بریده در مسیر حرکت پادشاه یا نماینده او می‌گذاشتند.

جای خالی می‌کند

در جنگ‌ها وقتی یک سپاه عقب نشینی می‌کرد می‌گفتند جا خالی می‌کند. اکنون به معنی گریز از مسئولیت می‌دهد.

چشمت کور – دندت نرم

از مجازات‌های قدیم، کور کردن چشم و لگد زدن به شخص توسط افراد مختلف بود که دندان و دنده‌های طرف را می‌شکست. و شکستن آن تاب و توان شخص را از بین می‌برد و به قول شاعر

سنگ مکافات دهر خرد کند دنده را

آفرین به شیری که خورده‌ای

معتقد بودند فهم و هوش با شیر مادر وارد بدن طفل می‌شود بنابراین اگر کسی هوشمندی و خلوصی نشان می‌داد به شیری که خورده بود آفرین می‌گفتند.

چشم دارد و نمی بیند، گوش دارد و نمی شنود

اشاره به مقامات عالی حکومتی یا ثروتمندان بود که گاه وقتی از میان یا مقابل مردم رد می شدند انگار آنها را نمی بینند و ناله ها را نمی شنوند.

عمو یادگار خوابی یا بیدار

اشاره به مستی افراد دارد یا اینکه در خیالات غوطه ور باشد. با یک ضربه به پهلوی طرف و گفتن این جمله می خواستند او را به حال عادی برگردانند.

دماغش را به خاک می مالم

بطور اغراق آمیز می گفتند فلانی در مقام حاکم یا فلان ثروتمند آن قدر موقع تعظیم کردن خم شد که نزدیک بود دماغش به زمین مالیده شود. دماغش را به خاک می مالم یعنی کاری می کنم در مقابل من تعظیم کند.

قسم های قالبی – به ما قالب کرد

هر چیز که از قالب بیرون آید یک شکل است. یک سری قسم ها مثل به جان فلانی، به حضرت ... و مشابه که چون مانند آن از دهان دیگران هم بیرون می آید می گویند قالبی.

آن سرش ناپیداست

اشاره به روز محشر دارد که برخی آورده‌اند به اندازه هزار سال طول می‌کشد. هرگاه موضوعی معلوم نباشد که به کجا خواهد رسید می‌گویند آن سرش ناپیداست.

روی سفید شدم

می‌گویند هر گناهی که کسی انجام می‌دهد در نامه اعمالش می‌نویسند و روی نامه‌اش سیاه می‌شود ولی چنانچه مرتکب خطا نشده باشد نامه اعمالش سفید می‌ماند یعنی روی نامه اعمالش هیچ چیز نوشته نشده است. روی سفید یعنی سرافراز و به دور از گناه هستم.

لغ است – لق است

به جای شیشه به پنجره‌های اتاق‌ها کاغذ روغنی می‌چسبانند که به آن کاغذ لغ می‌گفتند و با هر وزش باد یا حتی نسیم به لرزش می‌افتاد.

پوست کلفت است

معتقد بودند کسی که زیاد کتک بخورد پوستش کلفت می‌شود و دیگر کتک به او صدمه نمی‌زند.

لیچار

ترشی را لیچار می گفتند شاید لیچارگویی به معنی حرف ترش زدن است هر چند در کلام به آن لچر می گویند.

فلانی کر و کور است

اشاره به بی خبری از دنیا دارد. کسی که کر و کور باشد نه می بیند و نه می شنود بنابراین از اوضاع جهان بی خبر می ماند.

غول بی شاخ و دم

آدم بسیار قد بلند و درشت هیکل را می گفتند چون برای غول همین مشخصات را می شناختند با این تفاوت که غول هم شاخ و هم دم داشت.

لاکردار – ناکردار

کلمه ای متداول بین دراویش بود و معنی کسی را می داد که به قول و پیمان خودش پایبند نیست و اکنون به معنی آدم غیرمطمئن و خطاکار استفاده می شود.

چه بلایی سرش آمده

وقتی پولی ربی به قرض می گرفتند دائماً مبلغی به عنوان نزول بر سر پول اولیه می آمد که مردم می گفتند بر سرش آمد.

کفن نداره چه برسه به گورش

مردم عادت داشتند که کفن برای خود آماده کنند و تعدادی سکه طلا یا پول نقد لای آن بگذارند که وقتی فوت پیش آمد مشکل مالی برای خانواده ایجاد نشود البته کسانی که حاجی شده بودند همان لباس احرام را به عنوان کفن کنار می گذاشتند. حال اگر کسی این عادت و سنت را نتوانسته رعایت کند پس بسیار فقیر بوده است.

دل تو دلم نیست – توی دل مردم را خالی کرد

جایگاه شجاعت و جرئت را در دل می دانستند و اگر کسی جسارت را از دست می داد می گفت دل تو دلم نیست یعنی انگار شجاعت را از دل من بیرون کرده اند یا اینکه جرئت را از دل مردم خالی کرده اند.

بور شدن

به مفهوم رنگ به رنگ شدن است وقتی کسی در عین امیدواری به ناامیدی می رسد دو رنگ می شود یعنی رنگ چهره سرخ، سیاه یا حتی زرد می گردد. در زبان عربی هم این کلمه معنی بدعاقبت شدن دارد.

ماست – کج دار و مریز

ماست آن زمان سفت بود و اگر کاسه را به چپ و راست کج می‌کردند نمی‌ریخت و همچنان بی حرکت می‌ماند. اگر کسی هیچ تحرکی در کار نداشته باشد او را به ماست تشبیه می‌کنند. البته کاسه ماست را می‌توانستند کج نگهدارند و نریزد البته معنی بلاتکلیف گذاشتن می‌دهد.

فلانی به از شما نباشد

منظور عکس جمله را دارند و البته در قدیم هرگاه کسی غایب بود و می‌خواستند تعریف از او بکنند می‌گفتند.

به سر و سینه زدن – یقه درانی کردن

اعمالی بود که اقوام متوفی غالباً برای نمایش و در حضور دیگران در مجلس ترحیم انجام می‌دادند و افراط در ابراز دل سوختگی بود و در مجالس زنانه رواج داشت.

بنجل

بن به معنی ریشه و اساس و جُل به منی کهنه و پوسیده است.

خرکی

خر، سرش را پایین می‌اندازد و می‌رود شاید کسی را که بدون ملاحظه رانندگی می‌کند را به همین عمل تشبیه می‌کنند دیگر پایه‌هایی که سیم‌های سنتور به آن وصل می‌شود را خرک می‌نامند که گاه سیم از خرک درمی‌رود و ساز ناموزون می‌شود. اشاره به غلط عمل کردن دارد.

دودش به چشم ما رفت

اصل آن این است که از حرارتش گرم نشدیم ولی دودش به چشم ما رفت و اشاره به هیزم خیس دارد. کنایه از اینکه سودی نبردیم ولی آزار دیدیم.

چیزی می‌ماسه

اگر شیر خراب شده باشد تبدیل به ماست نمی‌گردد و یک آب زرد و تعدادی گلوله سفید تشکیل می‌شود که می‌گویند نماسید. ماسیدن یعنی تبدیل به ماست شدن. اشاره به کاری که ممکن است بازدهی داشته باشد دارد.

از خجالت آب شدم

هنگام خجالت عرق شرم بر چهره شخص می‌نشیند. از طرف دیگر آهن را حرارت داده و در کوره از شدت حرارت آب می‌کنند. می‌تواند اشاره‌ای باشد که چون آهن و فولاد بودم ولی از داغی خجالت، آب شدم.

گرگ و میش از یک چشمه آب می‌خورند

اشاره به امنیت کامل مردم دارد. گرگ عاشق دریدن گوسفند و خوردن میش است حال اگر چنان باشد که گرگ جرئت حمله به میش نداشته و میش هم با آسودگی و به دور از خطر بر سر همان آب‌شخور آب می‌خورد کنایه به این دارد که هیچ کس جرئت آزار دیگران را ندارد.

سنگ بزرگ علامت نزدن است

گاهی اوقات افراد ادعاهای بزرگ می‌کنند که شرایط انجام آن را ندارند به این عمل می‌گویند سنگ بزرگ علامت نزدن است یعنی اگر بگویی آن سنگ بزرگ را برمی‌دارم و به آن نشانه می‌زنم چون سنگ را نمی‌توانی برداری پس به هدف زدن هم معنی ندارد.

تسمه از گرده کشیدن

پوست درختان کهن را به شکل یک نوار بریده و از تنه جدا می‌کردند که به آن تسمه می‌گفتند و چون گرده به معنی کمر است این تسمه کشیدن از درخت که باعث خشک شدن آن می‌شد را در مورد افراد به معنی شکنجه و صدمه رساندن استفاده می‌کنند.

زیر و روی کار را درآورده - زیر و روی می‌کند

در بازی با ورق، هنگام بُر زدن ورق، ورقی را روی ورق‌ها یا زیر آنها قرار می‌دادند که عمدی بود ولی در ظاهر آشکار نبود. زیر و رو کردن اشاره به فریبکاری و پنهان‌کاری دارد. اگر کسی هشیار بود و متوجه می‌شد می‌گفتند زیر و روی کار را درآورده.

بسوز

رسم بود که مالک علاوه بر آب و زمین و بذر و کود، مبلغی هم به رعیت یعنی کشاورز خود نقدی پرداخت می‌کرد مه به هیچ جا حساب نمی‌شد و قابل بازگشت نبود و به این وجه می‌گفتند بسوز. اکنون اگر به کسی بگویند یعنی آنچه انجام دادی در باره این کار، برگشت ندارد و بسوز حساب می‌شود. برخی معتقدند از شمع می‌آید که می‌سوزد و آب می‌شود که گاه از روی حسادت است.

حساب دستش آمد

وقتی مستوفی‌ها یعنی ماموران مالیاتی امروز، وضع دریافتی و پرداختی افراد را بررسی کرده و میزان طلب یا بدهی افراد را مشخص می‌کردند گفته می‌شد حالا حساب دستش آمده. امروزه یعنی اینکه شرایط موجود را به خوبی درک کرده می‌دهد.

سر سفره پدر مادرش بزرگ شده

وقتی خانواده‌ای به اندازه نیاز خودشان ثروت داشتند همیشه سفره به قدری که افراد خانواده سیر شوند پر بوده ولی اگر خانواده فقیر و سفره خالی بود بچه‌ها سر سفره دیگران هم اگر می‌توانستند

می‌رفتند تا غذایی خورده و سیر شوند در حالی که نمی‌دانستند آن سفره از چه راهی پر شده از این روی و بخصوص با اصراری که خانواده‌ها به خوراندن لقمه حلال به بچه‌های‌شان داشتند معنی این ضرب‌المثل این است که این فرد همواره با غذای حلال سیر شده و سیر بوده است بنابراین نگاهی به چیزی که مال او نیست ندارد.

شل کن سفت کن راه انداختی

اسب با شل و سفت شدن پای سوار، می‌فهمد که از چه سمتی باید برود و اگر سوارکار مدام پای خود را شل و سفت کند اسب گیج شده و نمی‌تواند درک کند که چه جهتی باید برود. امروزه به کسانی که باعث گیج شدن دیگران شوند همین اصطلاح را می‌آورند.

اگر پایش بیفتد

پا اندازی یعنی واسطه‌گری و برخی که برای مثلاً یک مسافرت می‌گویند اگر پایش بیفتد یعنی چنانچه واسطه‌ای پیدا شود.

به عقل او خندیدند

همان به ریش او خندیدند یا ریشخند شد است.

دَمِ پَر

موقع پرواز پرنده اگر مانعی دَم یعنی نزدیک پر او باشد مزاحم بوده و جلوگیری پرواز خواهد بود. جلوی دَم پَر کسی نبودن یعنی مزاحم کسی نشدن.

به فلانی مالیده‌اند

از مالیدن گربه به خصوص دُم او به پای کسی می‌آید که هیچ آزاری ندارد و در نهایت نرمی هم هست. اگر کسی را فریب داده باشند بگونه‌ای که متوجه نشده باشد می‌گویند به او مالیده‌اند.

چشمت را باز کن

مسلماً وقتی چشم آدم باز باشد همه چیز را می‌بیند ولی اصل آن از بچه گربه می‌آید که معتقد بودند چون در اوایل تولد و تا مدتی چشمان گربه‌های کوچک بسته است مادرشان با جابجایی چند باره آنها از جایی به جای دیگر باعث باز شدن چشم آنها می‌شود.

قحط الرجال

به معنی کمبود مردان توانا است ولی اصل آن از کلمه قحط به معنی خشکسالی و بی‌بارانی می‌آید.

بالای چشم

وقتی چیزی را بالای سر و در واقع بالای چشم می‌گذاشتند یعنی خیلی با ارزش بود. لازم به ذکر است که گاه افراد چیزی را که برایش ارزش قائل بودند روی طاقچه یعنی بالای سر می‌گذاشتند.

قاچ زین را بچسب، اسب سواری پیشکش

وقتی اسب زم می‌کند تا وقتی خسته نشود دستور سوار کار را اجرا نمی‌کند و اسب سوار باید از سواری بگذرد و فقط محکم زین را بچسبد که نیفتد و گرنه از اسب به زمین پرت شده و صدمه خواهد خورد.

جگر به تنور چسباندن

اگر جگر را به تنور بچسبانند می‌سوزد. پس اگر کسی بخواهد به نفع یکی از طرفین دعوا بر ضرر دیگری اظهار دلسوزی کند این را می‌گویند. تفسیر به پاچه‌خواری هم دارد.

سر دواندن

در واقع بوده سر دادن که معنی رها کردن می‌دهد مثل مرا سر دواند به مفهوم مرا یا کار مرا نیمه کاره رها کرد.

درهم جوش

معمولاً می‌گویند درهم جوشی شده که بیا و ببین، در واقع درهم جوش نام غذایی است که دیگر پخته نمی‌شود ولی تا اواخر دوره قاجار بین مردم معمول بوده و چون ترکیبات زیادی از حبوبات و سبزیجات داشته هر چیز درهم را به این نام اصطلاح کرده‌اند.

بی‌پیر

اشاره به چیزی است که همواره استفاده می‌گردد و فرسودگی نمی‌پذیرد مثل عشق یا برخی اصطلاحات اداری مانند، در دست اقدام است.

حواله می‌دهد

برخی مطالبات افراد از سوی مرکز حواله داده می‌شد که از حاکم فلان منطقه دریافت کنند ولی حاکم هیچ ارزشی برای این حواله قایل نبود و مطالبه کننده به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسید. اکنون مفهوم پوچ بودن می‌دهد.

با یک گل بهار نمی‌شود

در قدیم که گلخانه و تنظیم درجه حرارت نبود وسایل حمل و نقل سریع که بتواند گل به تمام کشور برسانند نبود، در زمستان فقط گل یخ قابل دسترسی بود و چون بهار فصل گل و گیاه است مثال می‌زدند که وجود تنها یک گل در زمستان به معنی آمدن بهار نیست. اشاره به اینکه با یک عمل خوب، همه به عمل خوب روی نمی‌آورند.

کارخانه پول سازی

افراد بسیار فعال و آگاه به تجارت را می‌گویند ولی اصل آن از کارخانه سکه زنی یعنی ضرابخانه می‌آید که آلیاژ فلزات را می‌ریختند و از آن طرف سکه پول جاری مملکت بیرون می‌آمد.

سردمدار

اکنون معنی رهبری گروهی با فکر مشخص را می‌دهد ولی در دوره قاجار عده‌ای که گزمه (پلیس فعلی) نامیده می‌شدند در کوچه و خیابان هر شب گردش کرده و مراقبت می‌نمودند و هر چند نفر گزمه یک رئیس داشتند که به او سردمدار گفته می‌شد. ضمناً هر قهوه‌خانه نیز گهگاه یک مجلس مناظره شعری برگزار می‌کرد که مسئول و مدیر آن مجلس را نیز سردمدار می‌نامیدند.

حزب باد

روزنامه‌هایی بعد از مشروطه بوجود آمدند که یک روز طرفدار این حزب بودند و فردایش از حزب دیگری حمایت می‌کردند و روز بعد سراغ گروه بعدی می‌رفتند و فقط دنبال منافع‌شان بودند. مردم می‌گفتند این روزنامه‌ها طرفدار حزب باد هستند و در هر جهتی که باد بوزد و پرچم هر حزبی در آن باد برافراشته شود به آن سمت می‌روند.

ریگ ته جوی

ریگ همیشه ته جوی می‌ماند و آب از بالای آن رد می‌شود. اکنون اگر بخواهند بگویند فلانی کهنه کار و قدیمی و ماندنی است و روسا هستند که مدام می‌آیند و می‌روند این اصطلاح را می‌آورند.

بوق سگ

عادت بود که در صبح خیلی زود یک بوق را به صدا درآورده و به اهالی محله، آماده و گرم بودن حمام را اطلاع دهند و چون سگها هم سحر، صدا می‌گردند، این صدا را هم به بوق سگ تشبیه کرده‌اند. بوق سگ مفهوم صبح زود را می‌دهد.

باچ سبیل

در قسمتی از دوره صفویه مانند زمان شاه عباس و در تمام دوره قاجار، سبیل و ضخامت و طول و عرض آن موجب پیشرفت شخص در کارهای دولتی بود و گاه که فردی مجبور می‌شد هدیه‌ای به اجبار به یکی از مقامات بدهد آن را باچ سبیل می‌نامیدند. ضمناً برخی آورده‌اند اگر کسی هیکل درشتی ولی از مردانگی و شجاعت فقط سبیلش را داشت به زور از مغازه داران پولی می‌خواست آن را نیز به باچ سبیل تعبیر می‌کردند.

فلانی را به لولئین کردند

لولئین به معنی آفتابه‌ای بود که از سفال درست می‌کردند و به خاطر گلوگاهی که دارد نمی‌توان چیزی بجز آب و مایع در آن وارد کرد حال اگر مردم می‌خواستند بگویند که فلانی دنبال کوچک‌ترین جا برای پنهان شدن می‌گشت می‌گفتند حاضر بود لولئین را هم به قیمت گزاف بخرد یا اگر می‌خواستند بگویند فلانی را به صورت تحقیر به جایی کشاندند، می‌گفتند فلانی را به لولئین کردند که بعداً به کون خر کردند هم در همین مفهوم آورده شده است.

مرد این میدان نیست

در قدیم در ابتدای هر نبردی، پهلوانی از یک طرف آمده و از گروه مخالف می‌خواست که پهلوان خود را به میدان بیاورند و مبارزه کنند. گاه که کسی برای نبرد حاضر نمی‌شد می‌گفتند کسی مرد این میدان نیست. اکنون به مفهوم اینکه کاری سخت و پیروزی در آن دشوار است.

قَصِر - قِسر

قَصِر را به معنی کوتاهی کردن و قِسر را به معنی فشار به کار می‌برند.

با زبان مار را از سوراخ بیرون می‌کشد

در دوره قاجار (ناصرالدین شاه) چند نفر سید زنجانی به تهران می‌آیند و ادعا می‌کنند در خانه‌های آن زمان که بزرگ بودند و مامن مار، عقرب، موش و انواع حشرات و جانوران در کنار آدمیان بودند می‌توانند مشخص نمایند کدام منازل مار دارند ضمناً مار را از لانه‌اش بیرون کشیده و بگیرند و اهل خانه را به آسایش برسانند. این افراد جلوی منازل رسیده و بو می‌کشیدند و می‌گفتند این خانه مار دارد یا خیر و اگر به گفته آنها، خانه مار داشت با دریافت مبلغی وارد خانه شده و یک یک اتاق‌ها و زیرزمین‌ها را بو کشیده و هر گاه می‌گفتند مثلاً این اتاق مار دارد، توبره‌شان (کیسه بزرگ) را در وسط اتاق می‌انداختند و شروع به ورد خواندن می‌کردند و ظاهراً مار بیرون آمده و به درون کیسه می‌رفت و آنها ورد دیگری خوانده سپس کیسه (توبره) را برداشته و از محل بیرون می‌بردند و حتی ناصرالدین شاه از آنها خواسته بود که در کاخ‌های سلطنتی هم این کار را انجام دهند. مردم معتقد

بودند که این افراد می‌توانند با زبان مار را از سوراخش بیرون بکشند. اکنون هرگاه بخواهند بگویند کسی بسیار خوش زبان است می‌گویند با زبانش مار را از سوراخ بیرون می‌کشد.

آخرین تیر ترکش

اشاره به آخرین راه حل موجود دارد. ترکش یعنی جای تیر (تیردان) که آن را پر از تیر کرده و در هدف‌گیری، تیر را از ترکش برداشته در کمان گذارده و پس از هدف‌گیری، زه را کشیده و رها می‌کردند. حال اگر تیر به هدف نمی‌خورد تیر دیگری از ترکش بیرون آورده و دوباره عمل را تکرار می‌نمودند حال اگر فقط یک تیر در ترکش مانده بود تمام امیدشان به هدف خوردن این تیر بود چون بعد از آن چیزی باقی نمی‌ماند.

مترسک

یک چهارچوب که از چوب شاخه‌های درختان درست می‌شد و بر آن لباس آدم می‌پوشاندند و برای ترساندن پرندگان و برخی حیوانات موزی و صدمه زننده به مزرعه ساخته و در محل مناسب مزرعه نصب می‌کردند و هیچ کار عملی نمی‌توانست انجام دهد.

از بالای قانون رد شد – از کنار قانون رد شد

در پاسگاه‌های بین راه دو پایه در دو طرف جاده می‌گذاشتند و چوب بلندی روی آن می‌گذاشتند که جلوی کاروان‌ها و عابران را می‌گرفت و جز با اجازه نمی‌توانستند عبور کنند. بچه‌ها از زیر آن رد

می‌شدند و قلدرها از روی آن می‌پریدند فقط مردم متوسط متوقف می‌شدند. حال می‌گویند افراد ضعیف از زیر قانون و زورمندها از بالای قانون رد می‌شوند و قانون فقط جلوی افراد معمولی را می‌گیرد ولی در کشورهایی مثل اسکانندیناوی جلوی همه را می‌تواند بگیرد یا اجازه دهد همه بلامانع عبور کنند.

زیر پای فلانی را جارو کردند

هرگاه می‌خواستند جایی را جارو کنند با توجه به اینکه جاروها گیاهی و بطور دستی استفاده می‌شدند و گرد و خاک راه می‌انداختند، افراد را از آن محل بیرون می‌کردند. بنابراین زیر پای کسی را جارو کردن یعنی او را از آن مکان بیرون انداختن مانند زیر پای کسی را خالی کردن است.

تخته قاپو

تخته از اینکه در قدیم در مغازه‌ها را با تخته می‌بستند و تخته کردن یعنی بستن مغازه و البته در باره منزل هم گاه استفاده شده و قاپو هم کلمه ترکی به معنی در است حال مجموع آنها معنی بسته شدن ورودی می‌دهد که ساده‌ترش جمع کردن بساط و یا مسدود کردن راه کسی به جایی است.

دست به سر کردن

به نظر می‌آید چون سر دادن یعنی رها کردن دست کسی را به سر دادن، مفهوم رها کردن دست آن کس دارد و مردم آن را دست به سر کردن یعنی شخص را بلامتکلیف گذاردن تبدیل کرده‌اند. برخی

آورده‌اند که ایلات گوسفندهای خود را در علفزار رها می‌دادند و هرگاه علوفه کم می‌شد آنجا را رها کرده و به جای بعدی می‌رفته‌اند که ماخذ این اصطلاح است.

به توپ و تیپ هم زده‌اند

بعد از مدرن شدن ارتش ایران در دوره رضا خان، برای خواباندن شورشها بخصوص در مورد ایلات یاغی، ارتش با توپ و یک تیپ نظامی اعزام می‌شد که مردم می‌گفتند رفتند که با توپ و تیپ به فلان سرکرده ایل بزنند. اکنون معنی زد و خورد می‌دهد.

مگر از پشت کوه آمده‌ای

اشاره به ساده دلی و کم اطلاعی از اوضاع روز دارد. منطقه پشت کوه در ایلام و تا استان‌های مجاور وسعت داشته و رئیس آن را خان پشت کوه می‌نامیدند. اهالی این منطقه که کمتر به شهرها رفت و آمد داشته و عموماً عمرشان را در همان منطقه کوهستانی زادگاه به سر می‌آوردند ضمناً محل عبور کاروان‌ها نیز نبوده که خبری بدست آورند به ساده دلی و بی‌اطلاعی معروف بودند.

به روی چشم – به روی سرم می‌گذارم

وقتی نامه‌ای از سوی پادشاه یا مقام بسیار بالا مانند صدراعظم برای کسی می‌آمد بر طبق عادت و تشریفات آن زمان باید نامه را بوسیده و بر روی چشم یا روی سر یا اول روی چشم سپس روی سر می‌گذاشتند و آن گاه به خواندن می‌پرداختند. اکنون معنی احترام زیاد می‌دهد.

لوطی خور شده

لوطی عادت دارد که هر چه بدست بیاورد، وسط بگذارد و با دیگران بخورد. اکنون اگر به کسی بخواهند بگویند پول تو از بین رفته و چیزی برایت نمانده این مثل را می آورند.

سرش را زیر آب کردند - خودش سر زیر آب کرد

اگر سر کسی را زیر آب کنند یعنی او را از بین برده اند چون نگهداشتن سر کسی زیر آب باعث خفگی است ولی اگر بگویند فلانی خودش سر زیر آب کرد یعنی پنهان شد و از شیرجه رفتن زیر آب و از جای دیگری سردرآوردن و تعبیر فرار و مخفی شدن دارد.

تخمی است

برخی گیاهان را فقط برای تخم گیری از آن می کارند و میوه ندارد. چون در آن زمان وضع اقتصادی مردم بد بود و از هر گیاهی انتظار میوه و محصول قابل خوردن داشتند بنابراین چیزی فقط تخم بدهد قابل قبول نبوده و بی مصرف می دانستند. اکنون مفهوم بی ارزش بودن می دهد.

پیش کسوت

تیره‌های درویشی لباس خاصی دارند که به آن کسوت می‌گویند و هر کس زودتر وارد آن گروه شده و لباس را پوشیده، پیش کسوت نامیده می‌شود. امروزه معنی مقدم‌تر را می‌دهد و بیشتر در زورخانه‌ها به کار برده می‌گردد.

دو بامبی

بام به معنی ضربه‌ای است که با کف دست به سر کسی بزنند و در برخی استان‌ها به آن هپولی هم می‌گویند. امروزه مثلاً می‌گویند فلانی دوبامبی زد توی سرش، اشاره به اینکه با هر دو دست خود بر سرش کوبید.

پشت گوش انداخت

هر شهر یا منطقه‌ای که در محدوده اقتدار یک حاکم و بسیار هم نزدیک بود ولی اهمیت چندانی به آن داده نمی‌شد و جلوی چشم نبود را پشت گوش می‌گفتند و گاه که کسی را به آنجا تبعید می‌کردند در واقع به فراموشی سپرده می‌شد البته برخی نجارها که مداد را پشت گوش خود می‌گذارند مبنای این ضرب‌المثل می‌دانند. به هر حال معنی رها شده و فراموش کردن می‌دهد.

از تفنگ خالی دو نفر می‌ترسد

از تفنگ پر فقط دزد می‌ترسد ولی از تفنگ خالی هم دزد می‌ترسد و هم صاحبخانه، اشاره به تهدیدهای توخالی دارد.

مثل جگر زلیخا

معتقد بودند که جگر زلیخا از دوری یوسف تکه تکه (سوراخ سوراخ) شده و هرگاه لباسی پر از وصله بود این را اصطلاح می کردند.

این قدر پس و پیش نکن

حکام به افراد مراجعه کننده و مستخدمین مدام فرمان می دادند که پس برو - پیش بیا، اکنون مفهوم ضرورت تصمیم قاطع دارد و اینکه تغییری اعمال نکنند.

دندانم گُند شده - دندانش گُند شده

وقتی سن بالا می رفت و البته با سطح بهداشت آن زمان، دندان دیگر برای چیزهای سفت مثل گوشت، تیزی و برش نداشت و به اصطلاح گُند شده بود. در کل معنی اینکه سن من گذشته از اینکه به چیزی طمع کنم. اکنون معنی اینکه اهل حق و حساب نیست می دهد.

هوچی

کسی که برای سوژه مورد نظر خودش، جنجال راه بیندازد. شاید از هو کردن که با صدای بلند، نفی کسی کردن است بیاید.

به کسی باج نمی دهد

باچ در اینجا به معنی مالیات دادن است و هرگاه حاکمی سرکش، احساس قدرتمندی می‌کرد دیگر به دولت مرکزی باچ نمی‌داد یعنی خودش را هم‌تراز یا حتی برتر می‌دانست. در تاریخ آمده که ایل لر به لحاظ کوهستانی بودن منطقه و جنگجو بودن، حتی به اسکندر باچ نمی‌داد.

دوغ و دوشاب پیشش یکی است

دوغ بسیار بی ارزش بود ولی دوشاب که اصطلاحی ایلاتی و به معنی شیرۀ انگور است گران می‌باشد بنابراین اگر نزد کسی هر دو یک ارزش داشته باشد پس آن شخص قدرت تشخیص ندارد.

هر دو پایش را به سوی قبله دراز کرده

افراد مقدس حتی در خواب هم پاهای‌شان را به سوی قبله دراز می‌کنند و البته هنگام نزدیک شدن فوت هم، حاضرین پاهای شخص را به سمت قبله می‌کنند و در اصل پا به روی جایی دراز کردن یا به سمتی خوابیدن مفهوم احترام به آن شخص یا مکان را می‌دهد ولی چون هنگام وقوع فوت هم این عمل انجام می‌شود به افراد تنبل هم در پاسخ سؤال‌شان که پس چه کنم می‌گویند پاهایت را رو به قبله دراز کن، یعنی برو بمیر.

زیر سر کسی بلند شدن

دو تعبیر است یکی اینکه وقتی دو بالش نرم زیر سر کسی بگذارید می‌تواند راحت‌تر بخوابد و شاید خواب خوش ببیند و معنی مساعدت با فرد را دارد و دیگر اینکه افراد عادت داشتند پول‌های سکه

طلا و نقره را در کیسه گذاشته و در بالش زیر سر خود بگذارند که موجب بلند شدن زیر سر و مفهوم پولدار شدن می‌دهد. اکنون معنی زن جدید طلبیدن دارد.

لودگی می‌کند

اصل آن لیوه‌گی بوده به معنی مسخره‌گی کردن آمده است.

به سه سوت

یکی از علائم احترام در مراسم نظامی، شلیک یک گلوله توپ یا سه گلوله و گاه چهارده توپ بوده که پیام خاصی منتقل می‌شد. سه تیر توپ معمولاً هنگامی که کالسکه پادشاه وارد میدان اصلی به محل مراسم بوده به فاصله شلیک می‌شده تا آن میدان را کاملاً طی کند. اکنون به معنی زمان کوتاه است.

پشت گرمی

نامه انتصاب افراد را یک مقام عالی مثل پادشاه امضا می‌کرد و پشت نامه را نخست وزیر و وزیر مربوطه و مستوفی‌الممالک (وزیر دارایی) و رئیس دفتر پادشاه هم امضا می‌کردند و برخی معتقدند امضای آن افراد در پشت برگه انتصاب به منزله حمایت افراد مهم دیگر از این انتصاب بود و به منصوب، دلگرمی می‌داد. اکنون مفهوم حمایت می‌دهد.

سور و سات

اصل آن سیورسات است که خواربار و علوفه حیوانات است که هنگام مسافرت شاه یا عبور سپاهیان از هر مسیری، دهات سر راه باید تامین می‌کردند. این عمل که با زورگویی و اجحاف معادل بود را به عنوان سورچرانی می‌دانند.

نه سر پیازم نه ته پیاز

سر پیاز را برای گرفتن تخم جهت کاشت مجدد لازم داشتند و ته پیاز هم قسمت خوراکی آن بود فقط می‌ماند ریشه آن که هیچ مصرفی حتی برای چهارپایان ندارد. اکنون یعنی ربطی به من ندارد.

مگه کیه

وقتی کسی در را در آن زمان می‌زد، از داخل منزل صدا می‌کردند: کیه و مراجعه کننده باید خود را معرفی می‌کرد. اکنون گاه به استهزا گویند مگه کیه یعنی مگر کس عجیب و غریب یا مقام بالا یا ثروتمند است که اینگونه رفتار می‌کند.

پا نگرفت – پا نمی‌گیرد

بر اثر نبود بهداشت اکثر کودکان در چند ماهگی و قبل از اینکه روی پا بایستند و تمرین راه رفتن کنند فوت می‌شدند و بنابراین پا گرفتن یعنی از خطرات نونهالی دور شدند و پا نگرفتن یعنی از بین رفتن.

به حساب آورند

هرگاه کودکی از بیماری‌ها و خطرات کودکی گذشت و وارد نوجوانی شد او را به حساب می‌آوردند یعنی آن شخص ماندنی بود و دیگر احتمال خطر بسیار کمتری برای او بود.

پیازش ریشه کرده – پیازش کونه کرده

ریشه کردن پیاز سبب درستی و آبداری آن می‌شود که کونه کردن هم معنی ریشه کردن می‌دهد. اکنون اشاره به قدرت پیدا کردن شخص دارد.

یخ کنی

اگر کسی تب می‌کرد و البته اکنون هم عادت است، کیسه آب یخ روی سرش می‌گذاشتند و برخی این کیسه را یخ کنی می‌نامیدند مفهوم اینکه اگر کسی تب داشته باشد و حرف ترا بشنود، اثر حرفت مثل اثر یخ کنی خواهد بود.

بلقور می‌کند

گندم را نیم پز کرده، پوستش را گرفته و نیم کوب می کنند و به آن بلقور می گویند. هر دانه ای که خوب نکوبیده باشند برای فهماندن نرمی و درشتی آن می گویند بلقور کرده یعنی درست کوبیده نشده.

چکی

عرب ها وقتی معامله ای قطعی می شد سه بار دو دست خود را به هم کوبیده و خاتمه کار را اعلام می کردند و به آن مصقفه می گفتند که ضمناً معنی ضربه با دست راست هم می دهد. در ایران، ضربه با دست راست را معادل چک گرفتند و به معامله ای که تعداد و کیفیت مطرح نباشد و یکجا و با قیمت توافقی به فروش رسد چکی می گویند.

دری وری

هر جمله ای که منطق در آن راه نداشته باشد، را می گویند. ظاهراً از اصطلاحات گیلانی ها است و شاید از زبان فارسی دری می آید که اگر زبان دری را برای جملات نامربوط به کار ببرد شایسته این صفت است چون وَرَ به معنی کنار و خارج است و دری وری یعنی مثل زبان خارجی برای مردم نامفهوم است.

یکی بود یکی نبود

در کشاورزی به زمینی که به طور دیمی کاشته باشند یا آبی باشد ولی بد و به موقع آب داده شده باشد محصول به صورت غیر یکدست یا یک در میان به عمل می‌آید که به آن یکی بود یکی نبود می‌گفتند.

پَر قیچی

در آن زمان که کبوتربازی روی پشت بام‌ها رواج داشت و بسیاری افراد به آن مبادرت می‌ورزیدند به کبوتری که به پشت بام صاحب خود عادت داشت جلد می‌گفتند و به کبوترهایی که به این عادت نرسیده و گاه با کبوترهای خانه دیگری همراه شده و آنجا می‌نشستند پَر قیچی می‌گفتند. امروزه اشاره به کسی دارد که از طریق او به مقصود برسند.

کبوتر کدام بام است

کبوترهای خانگی که کاملاً به بام خانه صاحب خود عادت کرده بودند را جلد می‌گفتند و فقط روی همان بام نشست و برخاست می‌کردند. اشاره به اینکه با کدام گروه همراه است.

آب به شیر بسته‌اند

چون در فرنی و شیربرنج که شیر لازم است مقداری از آب شیر جوشیده و بخار می‌شود و در نتیجه، غذا را سفت می‌کند به آن قدری آب اضافه می‌کنند. اکنون اشاره به فریب دارد.

نصف عمر شدم

معتقد بودند هول و ترس ناگهانی باعث کاهش طول عمر می‌شود و این اصطلاح را در رساندن پیام خود مبنی بر اینکه کاری که کردی برایم بسیار ترسناک و غیرمنتظره بود به کار می‌برند.

فاصله بین حق و باطل چهار انگشت فاصله دارد

برخی فاصله بین دهان که صحبت می‌کند و چشم را می‌گویند که چشم واقعیت را می‌بیند ولی زبان می‌تواند عکس آن بگوید بعضی هم فاصله چشم و گوش را می‌دانند.

کرم درخت از خودش است

عامل از بین برنده هر موجودی در وجود خودش است. اگر کسی کاری کند که نزد مردم بد نام شود ولی سعی در افتادن تقصیر بر گردن دیگران داشته باشد این ضرب‌المثل را به کار می‌برند.

پدر مادر دار

اگر کسی از طرف پدر صاحب لقب و وابسته به بزرگان حکومتی یا ثروتمندان بود و از جانب مادر هم چنین ارتباطی داشت به او پدرمادردار می‌گفتند یعنی هم پدر و هم مادر از افراد و خانواده‌های شاخص کشور هستند.

گلوگیر

اگر حتی یک نخود در مجرای گلو و در بخشی که به مسیر تنفسی شخص می‌رسد گیر کند او را خفه خواهد کرد. گلوگیر شدن اشاره به گرفتاری دارد که تا سرحد مرگ آزار دهد.

آب تویش کرده‌اند

غذاهای عمومی مردم در دوره قاجار آبگوشت، آبروغ خیار، اشکنه و اصولاً پرآب بود حال اگر آب بیشتری وارد آن می‌کردند کیفیت آن پایین می‌آمد که آب تویش کرده‌اند یعنی مرغوب نیست ولی عده‌ای آن را از آب توی گوش کسی کردن یعنی مغبون کردن او در معامله می‌دانند چون اگر آب در گوش شخص وارد شود حرفها را خوب نمی‌شنود و می‌تواند در معامله ضرر کند.

دندان روی حرف گذاشتن

همان دندان روی جگر گذاشتن است یعنی کسی که در مقابل چیزهای ناروا صبور باشد.

تخم و ترکه

از تخم که همان بذر باشد چندین تخم دیگر به عمل می‌آید و ترکه هم یعنی بازمانده یا خانواده و جمعاً معنی کل خانواده و وابستگان معنی می‌دهد.

سرپوش - سرپوش

در قدیم به عمامه می گفتند چون کاملاً سر را می پوشاند. بعضی ها با کسره زیر حرف سین می نویسند که در واقع معنی پوشاندن راز ناگفته می دهد و هر دو می تواند به معنی یکسان باشد.

گندش در آمد

اگر مرده را سریعاً به خاک نسپارند بوی بسیار بدی می دهد که در قدیم می گفتند گندش در آمد و بایستی زود دفن کنند. امروزه اشاره به کاری دارد که اگر زود روال غلط آن پایان نیابد و دفن نشود ممکن است همانند متوفی، بوی آزار دهنده اش به مشام همه برسد.

بیلخ - بیلخ

لخ که برخی لاختلفظ می کنند به معنی گرد و خاک است و بیلخ یعنی به طور شفاف و اکنون یادآوری اینکه اشتباه کردی می دهد.

پس پرده - پشت پرده

برخی آن را به خیمه شب بازی که کارگردان پشت یک پرده نشسته بود و با نخ های بسیار باریک که موی اسب بود و دیده نمی شد بازیگرها را که عروسک چوبی بودند با حرکت دادن آن موها به جنبش وامی داشت و ضمناً به جای آن شخصیت های عروسکی صحبت می کرد.

تکه پاره شد

برخی متهمین را جلوی توپ می بستند و با شلیک توپ، بدن متهم به هزار تکه می شد.

همه رنگاش را دیده‌ایم

تو هر رنگی که خواهی جامه می‌پوش

که من آن قد موزون می‌شناسم

سرم بی کلاه ماند

کسانی که از کلاه‌شان معلوم بود که جایگاه حکومتی بالا یا ثروت زیاد دارند گاه کلاه‌شان را گرو می‌گذاشتند چون همه از پسر بچه فهت ساله به بالا کلاه داشتند و بی‌کلاهی همانند بدون لباس راه رفتن امروزی بود. مفهوم گرو گذاشتن کلاه این بود که اگر به قول و قرارمان عمل نکردم کلاهم را که نشانه شرف من است از سر بر خواهم داشت و بی‌ناموس خواهم شد و سرم بی‌کلاه خواهد ماند. در قدیم این ضرب‌المثل مفهوم بی‌هویتی می‌داد ولی اکنون اشاره به اینکه نفع مادی نبردم دارد.

گرم و نرم

حمام را گرم و نرم می‌گفتند چون علاوه بر اینکه با گرما و آب سر و کار داشتند باعث نرم شدن پوست انسان می‌شد.

توپش پُر است

وقتی در توپ جنگی گلوله می‌گذاشتند یعنی پر می‌کردند که می‌خواستند شلیک کنند بنابراین توپش پر است مفهوم آماده حمله و دعوا بودن دارد.

حرف‌هایش نیش دار است

نیش منظور زنبور است که نیش می‌زند و نیش و نوش هم اشاره به زنبور عسل دارد. که هم نیش و هم عسل دارد. اشاره به حرف‌هایی است که برای شنوندگان دردناک است.

خُرد و خمیر

اشاره به آسیاب دارد که کاغذهای مصرف شده و باطله را به همراه آب در آن می‌ریزند و کاغذ را خرد و با آب ترکیب نموده و خمیر می‌سازد و برخی آن را ذیربط گرداب می‌دانند. اکنون مفهوم کتک خوردن شدید به کسی را دارد.

آخر دنیا

دنیا را یک سطح صاف می‌دانستند و فاصله‌های بسیار دور را آخر دنیا می‌نامیدند.

اشرفی – منات – امپریال

نام سکه طلای ضرب دولتی در ایران به خاطر لقب پادشاه که حضرت اشرف بود به اشرفی مشهور و نوع روسی را منات و انگلیسی را امپریال می‌نامیدند که البته پنج مناتی، پنج امپریال و اندازه‌های مختلف داشت و امروزه به نام سکه آزادی معروف است.

لبت را گاز بگیر

کلام از بین دو لب خارج می‌شود و اگر یکی از آنها گیر باشد امکان صحبت نیست هرگاه کسی لب خود را گاز بگیرد یعنی جلوی حرف زدن خود را گرفته.

عقل جن به آن نمی‌رسد

معتقدند بودند که جن موجودی با شعور و فکر است و چون جزو از ما بهتران است هوشمندی فراتر از انسان دارد. حال اگر چیزی فرای تصور باشد می‌گویند عقل جن به آن نمی‌رسد.

خون جگر خوردن

لعل یک سنگ قیمتی است که در منطقه بدخشان افغانستان نوع مرغوبی از آن یافت می‌شد. سنگ که در ابتدا قرمز تیره و غیر شفاف است را در لای جگر یک حیوان تازه کشته شده می‌گذارند و چند روز بعد که در می‌آورند سنگ شفاف و قرمز خوشرنگی شده و آن را نتیجه خوردن خون جگر می‌دانند. پس اگر کاری سخت با زحمت فراوان به نتیجه برسد تشبیه می‌کنند به سنگ غیر شفاف و تیره لعل که با خون جگر به کیفیت و ارزش می‌رسد.

زیر جُلکی

در اصل بوده زیرجلدی، مفهوم اینکه زیر این چهره آرام مثلاً چنین آتشی نهفته است منظور از جلد، پوست و قیافه افراد است. اشاره به پنهان کاری دارد.

به سوی تو پرواز می‌کنم

پرندگان که به صاحب خود عادت کرده‌اند و شاید از باب دانه و آب و رسیدگی از او تشکر دارند به محض دیدن صاحب، به سوی او پرواز می‌کنند. اشاره به علاقه زیاد دارد.

نبض فلانی را در دست دارد

پزشک که نبض بیمار را می‌گیرد از روی شدت ضربان به افسردگی، عادی بودن یا اضطراب مریض پی می‌برد. نبض فلانی را داشتن یعنی می‌داند چگونه با او رفتار کند که رضایت می‌را به دست آورد. توضیح اینکه در طب قدیم معتقد بودند پزشک فقط با نبض بیمار می‌تواند به همه بیماری‌ها پی ببرد.

دَم کسی را دیدن

در دوره قاجار تنها راه رسیدن به مقام‌های بالای مملکتی این بود که همراه با تقاضا، کیسه‌های سکه طلا برای پادشاه فرستاده شود که اگر کافی بود و دیگر مقامات مابین هم سود برده بودند حکم آن مقام صادر می‌شد و به این می‌گفتند دَم دیدن.

دُم لای تله نمی‌دهد

برای پرندگان و حیواناتی که دُم بلندی دارند معمولاً تله‌هایی درست می‌کنند که دم آنها را گیر بیندارد و به این ترتیب جان حیوان صدمه نبیند و البته برای گرفتن طاووس که دم بلندی دارد نیز می‌گویند از روش مشابهی استفاده می‌شود. اگر حیوانی آنقدر هوش داشته باشد که حتی دم دراز خود را نیز از تله دور نگه دارد می‌گویند دُم لای تله نمی‌دهد.

هنوز مرکب‌اش خشک نشده

برای نوشتن لازم بود قلم نی را درون مرکب فرو کرده سپس بنویسند و چون مرکب در ترکیبش آب داشت زمان برای خشک شدن نوشتار لازم بود که بستگی به گرمی و سردی هوا داشت. اگر کسی حکم مسئولیتی را گرفته بود و بلافاصله دستور صادر می‌کرد این مثل را می‌آوردند.

خدمتش خواهم رسید

خدمت رسیدن معنی اصلی آن به نزد کسی رفتن است ولی در ایران پاره‌ای مواقع معنی عکس جمله را مورد نظر دارند و در اینجا معنی آن این است که برای دعوا یا کتک‌کاری به نزد او خواهم رفت یا برای خدمتی که به ما کرده است را حضوراً خواهم پرداخت و این هم معنی متضاد دارد.

پول را روی هوا می‌زند

در تاریخ آمده که ایرانیان سوارکاران ماهری بودند و می‌توانستند در حین اسب سواری، شکار یا هر هدفی را با تیر بزنند. از جمله سکه نقره یا طلا را به ارتفاع پرتاب کرده و آن را با تیر می‌زدند و مثلاً در دوره قاجار از سعدالدوله که هنرش زدن سکه در هوا با تیر بود یاد شده است. اکنون اشاره به این که پول را حتی در هوا هم بدست می‌آورد دارد.

مرگ می‌خوای برو گیلان

بر اثر نیش پشه‌های رشت، افراد دچار تب شده سپس فوت می‌کردند. تب‌های گیلان در تابستان حتماً کشنده بود و در سایر فصول خطرناک و دکتر فوریه فرانسوی که پزشک ناصرالدین شاه بود در خاطرات خود از آن یاد کرده.

زیر دست و پا رفت

وقتی افراد با اسب از محلی عبور می‌کردند به خصوص که گروهی بودند گاه از مزارع مردم رد می‌شدند و محصول مزرعه زیر دست و پای اسب از بین می‌رفت.

میخ‌اش را محکم کوبید

نشانه قدرت و پایداری در جایگاه اداری یا روابط اجتماعی است. برخی می‌گویند از محکم کوبیدن میخ پای‌بند اسب به کف اصطبل می‌آید و عده‌ای آن را از محکم کوبیدن میخ چادر صحرایی که مسکن افراد بود می‌دانند چون در غیر این صورت باد، چادر را می‌برد.

زیر پایش را خالی کردند

اشاره به خالی شدن خاک از دور ریشه گیاه یا درخت بر اثر سیل یا گذر آب دارد که به تدریج باعث بیرون افتادن ریشه و خشک شدن آن می‌گردد. اشاره به زمینه سازی برای از دست دادن مقام یا پول دارد. البته صابون مالیدن زیر پای کسی نیز معنی مشابه دارد.

خفه خون

بیماری دیفتری که به آن خنّاق هم می‌گویند باعث ورم مجرای تنفسی و قرمز شدن رنگ خون و احتمال خفه شدن بیمار دارد. امروزه هرگاه بخواهند شدت عصبانیت خود را از حرف‌های کسی بیان کنند این را می‌گویند.

اره و عوره، و شمسی کوره

اره دهی است که ظاهراً زنی از آنجا آمده که در شلوغ کردن محله سرآمد بوده، عوره هم شخص فقیر و بی لباس و زنی به نام شمسی که کور هم بوده را کنار هم گذارده‌اند تا جمعی از بی هنران به وجود آید. هرگاه بخواهند بگویند محفل افراد کم ارزش فراهم شده، این مثل را می‌آورند.

ای دل غافل

معتقد بودند که دنیا دل انسان را می‌برد و از آخرت غافل می‌کند.

کار می‌کنم کارستان

محل نگه داری و پرورش گل را می‌گویند گلستان، خیار را خیارستان، نخل را نخلستان و به همین روال منظور اینکه کاری می‌کنم که بسیاری کارها را یکجا گرد آورده باشد.

فلانی را به توپ بستند

اصل آن از به توپ بستن مجلس در دوره محمدعلی شاه می‌آید که مجلس را از چند طرف با شلیک توپ تخریب کردند ولی برخی معتقدند از عمل بستن گناهکار به جلوی لوله توپ و سپس شلیک آن که باعث می‌شد بدن شخص قطعه قطعه شود می‌آید. اشاره به مورد حمله و صدمه قرار گرفتن دارد.

حرفش گل کرد

ظاهراً اصل آن از تریاک می‌آید که در هنگام آماده بودن تمام شرایط از جمله سرخ بودن ذغال، اصطلاحاً به آن گل کردن می‌گویند.

کار به جای باریک کشید

اشاره به کم شدن زمینه‌های مشترک و احتمال تقاطع و درگیری دارد. اگر جاده‌ای مدام عرض کم و باریک می‌شد احتمال تصادف کالسکه‌ها یا گاری و حتی اسب سوارها زیاد و کاملاً نزدیک می‌گردید.

به شرط چاقو

خربزه را از نظر شیرینی و هندوانه را از نظر سرخی و شیرینی، به شرط چاقو می‌خریدند یعنی فروشنده از کیفیت کالای خود مطمئن بود حاضر بود به آن میوه چاقو بزند و اگر ادعایش در مورد مرغوبیت درست بود، خریدار پول را پرداخت کند. اکنون اشاره به تضمین خرید دارد.

فلانی وا رفت

از سنگ آهک می‌آید که به محض ریختن آب روی آن، از هم وامی‌رود و تبدیل به پودر و قطعات کوچک می‌شود. اشاره به حالت شبیه غش کردن دارد.

شیره وجودش را کشیده‌اند

زالو به بدن می‌چسبد و خون شخص یا حیوان را می‌مکد. چون خون را شیره جان می‌نامیدند اگر کسی تمام اموال و امکانات کسی را بگیرد این مثل را برای آن کس می‌آورند.

برو بیا دارد

اصل آن بوده، همه جا برو همه جا بیا، دارد. یعنی آنقدر مشهور و با اعتبار است که از همه جا او را دعوت می‌کنند و از همه جا به دیدار او مید. اشاره به اهمیت فرد دارد.

کارد بخورد به شکم

شکم را مایه بسیاری از مشکلات می‌دانستند چون برای پر کردن شکم به بسیاری از خفت‌ها روی می‌آوردند. کارد خوردن و نابود شدن شکم را باعث نجات از گرفتاری تعبیر می‌کردند.

داشت درسته می‌بلعیدش

خوردن یا بلعیدن در اینجا اشاره به خاک تشنه دارد که آب باران را به سرعت و شاید یکجا فرو می‌برد. مفهوم علاقه‌مندی زیاد دارد.

حقاش را گذاشتند کف دستش

وقتی کودکی در مکتب، پیشرفت خوبی نداشت و شاید اهمال در یادگیری نشان می‌دهد با چوب به کف دستش و گاه به کف پایش ضربه می‌زدند. اکنون معنی مجازات می‌دهد.

دست دست کردن

اسب وقتی در جای خودش ایستاده و به هیچ طرفی حرکت ندارد مدام روی یک دست و لحظه‌ای روی دست دیگرش تکیه می‌کند که به این می‌گویند دست دست کردن و معنی سرگردانی و بلاتکلیفی دارد.

نمی‌گذارم آب توی دلش تکان بخورد

آب با یک ضربه کوچک هم تکان می خورد. اصطلاح مذکور یعنی اجازه نمی دهم هیچ ناراحتی برایتان رخ دهد.

کله کرد

هرگاه چاقو، لبه اش صدمه می خورد و گند می گردد و لبه پیدا می شد، حرکت چاقو برای برش با تکان همراه بود که می گفتند کله کرده.

سبیل را دود می دهم

در داستان امیر ارسلان، به نام وروره جادو و اکوان دیو و مادر فولادزره برمی خوریم که ساحر و افسونگر هستند و می توانند آدم را دود کرده و به هوا بفرستند. سبیل دود دادن یعنی از بین بردن سبیل در همین مفهوم است.

گل کاشته ای

در باغچه خانه گل می کاشتند که باعث خشنودی اهل خانه می گردید و به زیبایی منزل می افزود. اکنون اشاره به عمل خوب و خیر دارد.

ماشین زیر پایش انداخته

در قدیم افراد فقیر پیاده بودند ولی سایرین که چهارپا و اکنون چهارچرخه‌ای دارند و پایشان پیاده نیست را اصطلاحاً می‌گویند فلان وسیله را زیر پایش انداخته است.

روی پیشونی‌اش نوشته

یکی از فرقه‌های اسلامی اشاعره بودند که اعتقاد داشتند سرنوشت هر کس در هنگام تولد بر پیشانی او نوشته می‌شود و تقدیر او خواهد بود و در زندگی عین آن رفتار خواهد کرد. امروز اشاره به قضا و قدر دارد که بر سرنوشت افراد حاکم هستند.

ورِ وِرِ نکن

در داستان امیر ارسلان یکی از افراد، زنی به نام وروره جادو است که کلمات ورد و جادو را مدام تکرار شمی‌کند و چون این حرفها برای مردم قابل فهم نیست به هر حرف بی معنی می‌گویند وِرِ وِرِ کردن.

آدم عاقل از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود

در قدیم خانه‌ها بسیار بزرگ بود و زیرزمین‌های بزرگ و نمودار داشت و چون پی ساختمان‌ها از خاک و گل بود حیوانات موزی مثل مار، مارمولک، مار، سوسک و حتی عقرب در آنها جای می‌گرفتند. مار همیشه سوراخ می‌سازد و گاه پیش می‌آمد که یکی از ساکنان بدون توجه دست خود را به یکی از سوراخهای ساختمان می‌کرد و گزیده می‌شد حال اگر شک می‌کرد که سوراخ مار بوده و دوباره

میست با همان روش انگشت کرده در سوراخ، به اطمینان برسد و دوباره گزیده شود چه بسا منجر به مرگ وی می‌شد و مردم او را خارج از عقل می‌دانستند.

به درک اسفل السافلین

در اصل بوده برود به درک اسفل السافلین که یعنی پست‌ترین و بدترین جای جهنم و هنگامی که بخواهند نفرت خود را از کسی یا چیزی بیان کنند این را می‌گویند.

سگ‌اش به از خودش است

این ضرب المثل در زبان‌های مختلف دنیا با جملاتی مشابه وجود دارد و منظور بدی شخص را می‌رساند چون سگ ممکن است گاز بگیرد ولی با همه اینها باز بهتر از صاحبش می‌باشد.

از سایه خودش هم رم می‌کند

رم کردن حرکت بسیار سریع اسب است وقتی از چیزی یا صدایی بترسد. در تاریخ آمده که نادرشاه افشار در آخر حکومتش آنقدر نسبت به افراد بدبین بود که می‌ترسید هر لحظه به او حمله شود و مردم می‌گفتند از سایه خودش هم رم می‌کند.

یه نان و ماستی گیر می‌آید

در خانه‌های روستایی نان را خودسان می‌پختند و گوسفند، بز یا گاو داشتند که شیرش را معمولاً ماست می‌کردند بنابراین ارزان‌ترین و قابل دسترس‌ترین غذا در هر منزلی نان و ماست بود. اشاره به اینکه حداقل چیزی گیر می‌آید که سیر شویم. از تعارفات قدیم بوده است.

یه نون خشک هم گیر نمی‌آید

اگر نان خشک می‌شد بگونه‌ای که حتی در آبدوغ خیار و آبگوشت هم قابل مصرف نبود در کیسه‌ای ریخته و بعد غذای گاو و حیوانات می‌شد بنابراین کم ارزش‌ترین خوردنی بود. اگر جایی آن هم گیر نمی‌آمد نشانگر فقر مطلق بود.

گوشمالی دادن

گوش را محکم گرفته و می‌پیچاندند که دردناک بود و مجازات سبکی بخصوص برای بچه‌های مدرسه‌ای محسوب می‌شد. اشاره به مجازات دارد.

نان درآوردن

اشاره به درآمد دارد. غذای اصلی ایرانیان نان بوده و منظور اینکه همانند مراحل تولید نان که ترکیب کردن آب و آرد و بدست آوردن خمیر است سپس خمیر را در تنور گذاشته و نان را از تنور بیرون آوردند من هم کارهای زیادی کردم تا پولی بدست آورم.

سر دواندن

اصل هُن بوده از سر بگرداند. در قدیم وقتی می‌خواستن بگویند مشکلی را از من دور کرد میر او بگرداند و بعد هنگامی که اشاره به بلاتکلیف گذاشتن می‌کردند گفته می‌شد قلانی زا سر بگرداند یعنی فقط دور سرش دواند.

دعوا بر سر لحاف ملا بود

در داستانی آمده که سبی ملا و زنش روی پشت بام خوابیده بودند که از کوچه سر و صدای دعوا به پا خاست. ملا چون لباس خواب بر تن داشت برای پوشش بیشتر، لحاف بر سر کشید و برای جدا کردن طرفین وارد معرکه شد که رندی لحاف ملا را دزدید. وقتی ملا به خانه برگشت زنش پرسید دعوا بر سر چه بود. ملا گفت بر سر لحاف من.

اشاره به دعوایی که ریشه در جای دیگری دارد نه آنچه طرفین می‌گویند.

دندان‌های مرا شمرده‌اند

اشاره به اینکه فهمیده‌اند چندان عقلی ندارم. سن اسب را از روی تعداد دندان‌هایش حساب می‌کنند ولی اصل این ضرب المثل به داندان عقل در انسان برمی‌گردد که چون معتقد بودند وقتی درمی‌آید که عقل طرف کامل شده باشد و به همین جهت دندان عقل گفته می‌شود و هنگامی که دندان‌های کسی را می‌شمردند و می‌دیدند هنوز دندان عقل‌اش در نیامده، مبنای این گفته است.

گردنکشی – سرکشی

هنگامی که می‌خواستند وارد منزلی یا جایی شوند بعد از ضربه‌ای به در برای اینکه مطمئن شوند صدا را شنیده‌اند و خانمها بی حجاب نیستند سرشان را خم کرده و داخل را نگاه کرده و بعد از اطمینان وارد می‌شدند. عمل گردنکشی یعنی فضولی و همه جا را کنجکاوی کردن و در مقابل اطاعت محض و فقط فرمانبری کردن قرار می‌گیرد و معنی طغیان و عدم اطاعت می‌دهد.

باسمه‌ای

باسمه ابزاری بود که در قدیم با آن روی پارچه نقش می‌انداختند و بعد که دستگاه چاپ آمد به آن هم می‌گفتند باسمه و به چاپخانه نیز می‌گفتند باسمه خانه و هر چیزی که از کالای مورد نظر فقط ظاهر آن را نشان دهد و اصالت نداشته باشد را باسمه‌ای می‌گویند و هنوز هم عکس چاپ شده در مطبوعات باسمه‌ای نامیده می‌شود.

خودش را گم کرده

اشاره به اینکه یادش رفته از کدام جایگاه است و امروزه که در مقام یا ثروت بهتری قرار گرفته اخلاق و روش اصیل را فراموش کرده. اصل آن از جنگ می‌آید که اگر دشمن شبیخون می‌زد سربازانی که غافل گیر شده و ناگهان از خواب پریده و دچار وحشت شده بودند نمی‌دانستند چه کنند و به کجا فرار کنند که مردم می‌گفتند طرف حتی خودش را گم کرده چون رعایت درجات و مقامهای بالاتر را نیز نمی‌کرد و فقط به فکر فرار بود.

فلانی بریده است

بعد از نصب تیرهای تلگراف در جاده‌ها، گاهی سپاه دشمن یا راهزنان سیمها را می‌بریدند و در نتیجه پیام به مقصد نهایی نمی‌رسید. اکنون در باب کسی که توان پایان دادن به کاری را ندارد می‌گویند. برخی معتقدند از اسب می‌آید که وقتی عنانش بریده می‌شود بلا تکلیف می‌ماند.

خطاش را می‌خوانند

در قدیم اکثر مردم سواد نداشتند و حتی برای یک نامه ساده مجبور بودند به میرزابنویس مراجعه کنند. گاه خط آن میرزابنویس بسیار بد بود و کسی نمی‌توانست آن را بخواند و مسلماً اگر درخواستی در نامه شده بود چون خوانا نبود اجرا هم نمی‌شد ولی اگر خط میرزا، خوانا و واضح بود به احتمال زیاد به مطالب مندرج در نامه عمل می‌شد. این را می‌گویند خط کسی را خواندند یعنی به دستورش عمل کردند.

پوست و استخوان

عنوانی است که به آدمهای بسیار لاغر می‌گفتند و اصل آن از بره یا گوسفند بسیار کم وزن می‌آید که چندان گوشتی ندارد و بی ارزش است.

سر و گوشش می‌جنبد

اشاره به شیطنت کردن دارد. از الاغ می‌آید که گوشهای بلند دارد و گاهی اوقات گوشش یا سر و گوشش را می‌جنباند.

شیطان رفته توی جلدش

پوست انسان را جلد می‌گفتند مثل جلد کتاب که پوشش ظاهری کتاب است. گاهی که می‌خواستند بگویند فلانی آدم بدی نیست هر چند عمل بدی انجام داده این را می‌آوردند یعنی شیطان وارد پوست فلانی شده و این کارها را او انجام می‌دهد.

گردگیری کردن

اشاره به دعوا و کتک کاری دارد. در قدیم فرش را به دیوار یا درخت آویزان کرده و با یک چوب بلند مدام به جوانبش می‌زدند تا خاک فرش بیرون بیاید.

دلم می‌خواست زمین دهان باز می‌کرد و مرا فرو می‌برد

اشاره به شدت خجالت دارد. در زلزله زمین ترک برمی‌دارد و گاه این شکاف آنقدر بزرگ و عمیق است که همه کس و همه چیز را در خود فرو می‌برد و نابود می‌کند توضیح اینکه گوینده برای نشان دادن عمق ناراحتی خود طلب می‌کرده که زلزله بیاید و او را ببلعد البته دلم می‌خواست آب می‌شدم و می‌رفتم زمین نیز همین معنی را می‌دهد.

چشم زهر

اصل آن چشم زهره بود چون زهره همان جگر است که در قدیم معتقد بودند جایگاه جرئت است مفهوم اینکه کسی با چشمش و نگاهش شهادت و جرئت را از کسی بگیرد.

سینه به تنور می‌چسباند - جگر به تنور می‌چسباند

اشاره به دلسوزی ظاهری دارد چون اگر کسی واقعاً دلش برای کسی بسوزد نیاز به تنور نیست تا سینه‌اش یا جگرش را سوخته نشان دهد.

انگشت به شیره می‌زند

اگر کسی انگشتی به شیره بزند پس از چند دقیقه اثرش محو می‌شود. این را مثل کرده‌اند از کسی که فتنه و انگولکی بکند که اثرش آشکار نباشد.

بلانسبت

یعنی بدون اینکه نسبت و ربطی به شما داشته باشد؛ از نظر ادب می‌گفتند.

بگذار مرکبش خشک بشود

در قدیم که نامه را با قلم و مرکب می‌نوشتند می‌گذاشتند در آفتاب تا مرکب‌اش خشک شود. اکنون معنی‌اش این است که کمی صبر کن.

چشم و گوش بسته

افرادی که آگاهی از اوضاع زمانه ندارند را به این لقب یاد می‌کنند. در قدیم وقتی چهارپایان را در جایی نگهداری می‌کردند که سر و صدای گرگ و حیوانات وحشی یا رعد و برق و صدای مهیب آن

می‌آمد و در جنگها که صدای توپ بلند بود. چشم و گوش اسب را با قطعاتی از چرم می‌بستند که نبیند و نشود.

دهان گشاد

آدم پر حرف و کسی که راز را نگه نمی‌دارد را گویند. سوسمار در بین حیوانات می‌تواند کاملاً دهان خود را باز کند بگونه‌ای که تا نزدیک نود درجه، لب بالایی نسبت به لب پایین قرار می‌گیرد احتمالاً دهن گشادترین موجودات باشد.

چنگ و دندان نشان دادن

حیوانات مثل گرگ، وقتی فقط قصد ترساندن را داشته باشند چنگ و دندان خود را نشان می‌دهند. اشاره به آدمی که می‌خواهد بگوید آماده جنگ هستم دارد.

دور از جون شما

در مورد اینکه بلا و مرگ از جان شما دور باشد می‌گفتند و نوعی دعا است.

سرت را بگذار و بمیر

کسانی که از انجام کارها ناتوان یا از همه چیز ناامید شده بود را با این جمله ملامت می‌کردند.

زهرماری

می‌گویند زهر مار تلخ است. هر کس که طبعاً آدم تلخی باشد یا نوشیدنی و غذای تلخ مزه را می‌گویند.

توتیای چشم

در چین و در قفقاز آتش بزرگی می‌افروختند و خاک بخصوصی که در آن مکانها قابل دسترسی بود را درون کوره می‌ریختند و بر روی دریچه کوره یک صفحه مشبک فلزی می‌گذاشتند. دوده و بخار به صفحه آهنی می‌چسبید که آنها را جمع کرده و توتیا می‌گفتند که معتقد بودند برای چشم بسیار خوب است.

سگ خور

انداختن محکومین به جلوی سگهای گرسنه از شکنجه‌های قدیمی بوده ولی اکنون هرگاه بخواهند بگویند قسمتی از آن اموال گیر کسانی خواهد آمد که از نظر ما نجس هستند می‌گویند آن قسمت سگ خور است. گروهی معتقدند از اینکه غذا را خورده و استخوانش را جلوی سگ می‌اندازند می‌آید چون اگر سگ هم نخورد موجود دیگری نخواهد خورد. دیگر اینکه برای جلوگیری از حمله سگهای ولگرد بیابانی تکه‌ای غذا جلویشان می‌انداختند تا سرگرم شوند و شخص بتواند فرار کند.

سگ کی باشی

رجال به شکار می‌رفتند و برای تعقیب حیوان، از سگ استفاده می‌کردند. مردم به برخی افراد که وابسته به حکام مستبد بودند و موجب آزار می‌شدند در هنگام رجوع آنها، می‌گفتند سگ کی باشی که البته منظور خفت دادن شخص آزار دهنده بود.

مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید

اشاره به ضرورت کیفیت و اصالت داشتن کالا است. در زیر شکم یک نوع آهو که در منطقه ختن زندگی می‌کند یک غده خونی بوجود می‌آید که حیوان را صید کرده و آن غده را می‌برند و درون غده ماده خوشبویی است که مشک نامیده می‌شود.

زهی

معنی زیاده از حد می‌دهد مثلاً زهی بی انصاف که ...

ریش سفید

افراد عاقل و دانا که بر اثر سن ریش آنها سفید شده باشد را می‌گفتند.

روی اندود

روی فلزی است که از آن زره درست می‌کردند و علامت شیمیایی آن ZN است، فلزی بسیار محکم که وزن آن نسبت به آهن کمتر است و ضمناً در مقابل ضربه و حرارت مقاوم می‌باشد گاه جملاتی مانند عجب رویی داری از اینکه چهره (روی‌ات) همانند فلز روی است معنی دارد و البته در نفی شخص و اشاره به گستاخی وی دارد.

حالا فلانی جلوی ما ایستاده است

در نزد سلاطین مشرق زمین همه باید به خاک افتاده یا در حال تعظیم می‌بودند تا حاکم اجازه دهد آنگاه بایستند. حال اگر کسی بدون اجازه می‌ایستاد این را جسارت و گستاخی بیش از اندازه می‌دانستند. اشاره به همسان و هم رده نبودن فرد با شخصی که جلوی وی ایستاده است دارد.

فلانی نرو است

اصل آن نرو است. به کسره «ن» و سکون «ر» و «و»، کلمه‌ای از زبان انگلیسی و اصولاً لاتین است که معنی عصب می‌دهد و در زبان‌های لاتین، روسی و ترکی به آدم خیلی عصبانی می‌گویند و مخفف NEUROTIC است.

فتیله‌اش را پایین بکشند

هرگاه می‌خواستند بخوابند فتیله چراغ را پایین می‌کشیدند که کمتر نفت مصرف کند و نور اندکی باقی بماند. اکنون معنی اینکه سر و صدا را بخوابان دارد.

قضایا را بو می کشد

سگ خاصیت بو کشیدن و پیدا کردن افراد و اشیا را دارد. برخی هم بودار بودن غذاهایی را مورد نظر دارند که به محض بو کشیدن معلوم می شود چه غذایی است و افرادی که قضایا را حدس می زدند، نزد مردم به کسانی که قدرت پیشگویی وقایع را دارند معروفند و تمثیل آن بو کشیدن است.

از گرسنگی مردم

اشاره به گرسنگی زیاد دارد و اصل آن از قحطی های زمان قاجار می آید که حتی نان غیر مرغوب و پر از شن نیز گیر کسی نمی آمد و مردم از نبود نان و گرسنه ماندن می مردند.

مرا دست انداخته اند

دست اندازی کردن یعنی وارد حریم و محدوده دیگران شدن همچنانکه در نامه های تاریخی نیز آمده که، به سرزمین فلان دست انداخته اند. اکنون معنی گستاخی کردن و شوخی نمودن با افراد دارد.

خبرش دهان به دهان می چرخد

در قدیم که رادیو وجود نداشت و حتی بعد از آن که رادیو آمد ولی به لحاظ گران بودن فقط در خانه اشراف پیدا می شد، اخبار توسط مردم به گوش یکدیگر رسیده و آنها هم به دیگران می گفتند که این را می گویند دهان به دهان چرخیدن.

راهش را کج کرده

بغیر از خارج شدن از راه داست معنی دیگری دارد و اینکه کسی برای انجام کاری، مسیر همیشگی خود را تغییر دهد که مردم این را می‌گویند.

فلانی چتر باز است

در دوره جنگ جهانی دوم که بسیاری مردم ایران طرفدار آلمان بودند. شبی چند نفر با لباس سربازان آلمانی در منزل یکی از ثروتمندان طرفدار آلمان را می‌زنند و با لهجه ظاهراً خارجی می‌گویند چتر باز آلمانی هستند و مأموریت مخفی دارند باید امشب جایی بمانند و صبح رود به دنبال مأموریت بروند. ثروتمند استقبال کرده و پذیرایی مفصل می‌نماید ولی صبح که برمی‌خیزد می‌بیند چتر بازان با مقداری از اموال مفقود شده‌اند. از آن زمان به کسی که دنبال مال مفت باشد می‌گویند چتر باز است.

پا روی دم فلانی گذارده‌اند

برخی آن را تعبیر به سگ کرده‌اند که اگر پا روی دمش بگذارند حمله کرده و صدمه می‌زند.

الکی خوش

اگر کسانی به گفتن لیچار و حرف‌های بی‌ارزش یا صحبت از آرزوهای دست نیافتنی خوشحال می‌شدند مردم می‌گفتند الکی خوش است یعنی خوش بی‌دلیل دارد.

پا انداز

به افرادی که زنان کرایه‌ای و مردان را به هم معرفی می‌کردند گفته می‌شد. اصل آن از افرادی که برای دیزی‌های دو نفره که در همه دیزی‌فروشی‌های قدیم عرضه می‌شد و بهای آن ارزان‌تر بود تبلیغ کرده و مشتری پیدا می‌کردند که دو نفری یک کاسه بزرگ آبگوشت را به اشتراک بخورند، برمی‌گردد.

ناکس

به آدم بی اصل و نسب می‌گفتند که افراد فامیل را علیرغم امکانات مالی و نفوذی که داشتند، کمک نمی‌کردند.

سرخورد

معنی ناامیدی می‌دهد و خلاصه توسرخورد یا توسری خورد است یعنی کسی که به جای تشویق، توی سرش هم زده‌اند.

هیچ خری نمی‌خورد

در جنگ جهانی دوم از گندم و جو گندیده و پوسیده برای مردم نان درست می‌کردند و شایع بود که آن جو را جلوی چهارپایان بخصوص خر ریخته‌اند که نخورده است.

افسارش رها شده

اشاره به چهارپایان دارد که با کمک افسار، جهت حرکت را متوجه می‌شد اما از اسباب تحقیر هم بوده و در دوره قاجار به سر کسی که قصد حقارت وی را داشتند افسار زده و در آخر می‌بستند. امروزه کنایه از کسی که حرفها یا اعمال غلط دارد.

گوشت تلخ

اشاره به افرادی که نمی‌توانند با مردم دوستی کنند و بسیار بد اخلاق و منزوی هستند. در کنار دریاها معمولاً پرندگان زیادی هستند که غذایشان ماهی است و برای شکارچیان نیز هدف خوبی هستند. یک نوع این پرندگان که به آن مرغ نوروزی هم می‌گویند اصلاً قابل اهلی شدن نیست دارای گوشت بسیار تلخی است و کسی سراغش نمی‌رود.

سرم سوت کشید

در قدیم برای سوت، بخار را از یک مجرا به بیرون می‌فرستادند و صدا ایجاد می‌شد. دیگر اینکه معتقد بودند مغز به شدت مرطوب است و بسیاری بیماریها را از کم شدن رطوبت مغز می‌دانستند. حال اگر شخص بر اثر یک جریان عصبی داغ می‌شد قسمتی از بخار مغزش از راه بینی خارج شده و مثلاً صدای سوت می‌داد. اشاره به عصبانیت زیاد دارد.

دود از کله‌ام برخاست

کنایه از خشم زیاد دارد که باعث می‌شد مغز بسوزد و دود آن از مجاری بینی خارج شود.

قلبش گر گرفت

در حالت عصبانیت بسیار زیاد بر اثر سرعت گرفتن فشار خون در قلب، احساس گرمای شدید دست می‌داد که آن را به گر گرفتن قلب تعبیر می‌کردند.

ایمان فلک رفته به باد

ایمان در اینجا معنی ایمن بودن می‌دهد وقتی فلک با همه قدرت‌ش در اینجا، امن و امان نداشته باشد پس یک انسان چگونه می‌تواند.

دست از سر من بردار

هنگامی که یک پادشاه شکست می‌خورد، حاکم فاتح، تاج او را برداشته و دستور قطع سر او را می‌داد. پادشاه درخواست می‌کرد حالا که تاج و تخت در اختیار توست دست از بریدن سر من بردار و برخی نیز آن را از ربودن کلاه مردان و چادر زنان در زمان رضا شاه و قانون یکپارچه شدن کلاه و رفع حجاب زنان می‌دانند.

استغفرالله

یعنی از خداوند بخشش می‌طلبیم.

الحمد لله

یعنی سپاس خدای را و هنگامیکه کسی احوال می‌پرسد در مقام تشکر از بنده خدا می‌آورند.

انار بغض کسی ترکیدن - بغض کسی ترکیدن

اگر کسی پس از بغض، گریه بسیار کند می‌گویند. ظاهراً از ترکیدن انار الهام گرفته شده.

چشم بسته غیب می‌گوید

کسی را گویند که امور واضح را با گزافه‌گویی زیاد مطرح کند.

سبحان الله

خداوند از هر آنچه شایسته او نیست پاک و مبرا است.

بر گردن من افتاد

اشاره به تحمیل یک مسئولیت بر کسی دارد. گناهکار را زنجیر بر گردن می‌انداختند یا پالهنک بر گردنش قرار می‌دادند. (پالهنک دو قطعه چوب بود که طوری بریده شده بود که دست و گردن محکوم در آن قرار می‌گرفت و قدرت هر کاری را از او می‌گرفت.)

گُر و گُر

اشاره به زیاد بودن دارد. صدای شعله‌های آتش را می‌گفتند که زیاد می‌شود و به آسمان می‌رسد.

خونش را می‌خورم

در دوره صفویه، نسبت به کسانی که حاکم، کینه زیاد داشت، کسانی بودند به نام چگین‌ها که شخص زنده را تکه تکه کرده و می‌خوردند یا خون او را می‌نوشیدند. اشاره به کینه زیاد نسبت به محکوم دارد.

مثل اسپند روی آتش بالا و پایین می‌پرد

هرگاه کسی بسیار مضطرب و عصبی باشد و مدام قدم بزند و بالا و پایین برود او را به دانه‌های اسپند تشبیه می‌کنند که چون روی آتش قرار گیرد به خاطر رطوبت داخل دانه‌ها، مدام از روی آتش بالا و پایین می‌رود.

خاک بر سر کردن

معنی نابودی می‌دهد و اشاره به اینکه در گور می‌گذارند و خاک بر سرش می‌ریزند.

کم آدمی نیست

اگر کسی خصوصیات جنگجویی، جرئت، قدرت و صفات انسانی مانند سخاوت داشت می گفتند کم آدمی نیست یعنی آدمی است با صفات مثبت بسیار.

زیر نگین دارد

سلاطین بر روی انگشترشان یک نگین بزرگ از سنگ‌های قیمتی داشتند و معمولاً طلا ساز، طوری آن نگین را بر روی انگشتر استوار می کرد که زیر نگین جای خالی داشت و از مواد خوشبو مثل مشک و عنبر تا حتی زهر را زیر نگین می توانستند جا دهند. امروزه معنی سروری بر آنچه نگین و زیرنگین است دارد و از داستان حضرت سلیمان و نگین انگشتری وی که قدرت وی وابسته به آن بود می آید.

رویم را زمین انداخت

معنی ناامید کردن کسی دارد. در کتب آمده که مثلاً حرفش هرگز به خاک نیفتاده یا دیدش به خاک نیفتاده و اصولاً به خاک افتادن چیزی به معنی بی ارزش شمردن آن است چون چیزهای بدرد نخور را بر خاک می انداختند. خاک یا زمین از آن باب که همه پایشان را روی آن می گذاشتند کمترین بها را نزد مردم داشت.

کاری می کنم که مرغان هوا به حالت گریه کنند

مرغان هوا نمی‌توانند به خوبی افراد روی زمین که از نزدیک شاهد حادثه‌ای هستند به وضوح ببینند
حال اگر بلایی سر کسی بیاورند که حتی اشک آن پرندگان درآید باید بسیار دلخراش باشد.

به اندازه سر سوزنی

کمترین و کوچک‌ترین مقدار و فاصله را تشبیه به نوک سوزن کرده‌اند.

انگار روی آتش نشسته‌ام

عود را بر روی آتش می‌گذاشتند تا بسوزد و بوی خوش بپراکند. هرگاه کسی بسیار عصبی باشد
می‌گویند انگار مثل عود روی آتش هستم.

نکته باریک‌تر از مو

بعضی نکات آنقدر ظریف هستند که اگر دقت نشود آن پیام را از دست خواهید داد و به کنایه آن را
نکته باریک‌تر از مو دانسته‌اند چون مو آنقدر کم عرض است که اگر در جایی یک یا چند تار مو باشد
احتمال دارد دیده نشود.

دماغشو بالا بگیره – دماغ سر بالا

اشاره به غرور شخص دارد و به اشخاص مغرور می‌گویند دماغ سر بالا، در اصل وقتی کسی بوی ناخوشایندی به مشامش برسد بطور غیر ارادی صورتش درهم می‌رود و بینی‌اش سربالا قرار می‌گیرد. کنایه از اینکه دیگران در نزد وی بدبو تلقی می‌شوند و خودش را خوشبو و برتر از آنان می‌داند.

چشم سفید

افراد نابینا اگر اصل جسم فیزیکی حدقه چشم را داشته باشند و پلک‌ها را باز کنند یک سفیدی، کل چشم را گرفته و بنابراین چشم سفید یعنی کسی که چیزی را نمی‌بیند. اشاره به فردی که خجالت نمی‌کشد و شرم نمی‌کند دارد چون در قدیم می‌گفتند حیا در چشم است پس اگر کسی چشم نداشته باشد یعنی حیا ندارد.

قربان دهن

هرگاه خبر خوشی به کسی می‌دادند، شنونده برای تشکر از آورنده خبر می‌گفت قربان دهن بروم یعنی آن دهانی که چنین خبر خوبی آورده ارزش قربان شدن دارد.

سنگ می‌اندازد

حافظ در شعر می‌گوید که از منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد. کنج‌نیک قاشق چوبی بسیار بزرگی بود که درونش را پر از سنگ یا گلوله‌های نفتی مشتعل می‌گذارند و با وسیله‌ای شبیه الکلنگ، آن را

به سوی دشمن پرتاب می کردند و صدمات زیادی وارد می کرد. اشاره به ایجاد مشکل در انجام کار دارد.

بی سر و پا

پا در اینجا به معنی پایه و ریشه است و مفهوم آدم بی اصل را دارد. برخی آن را در تشبیه به نامه می دانند که نامه باید سرآغاز و پایان داشته باشد تا مفهوم و منطقی شود و اگر نه سرآغاز و نه پایانی داشته باشد بی معنی و بدون ارزش خواهد بود.

خون گریه می کند

کنایه از گریه بسیار زیاد دارد. معتقد بودند اگر کسی بسیار گریه کند اشکش تمام می شود و خون به جای آن می آید.

بزنم به تخته

منجمین برای پیشگویی آینده از رمل و اسطرلاب استفاده می کردند و رمل را به یک تخته می زدند سپس اسطرلاب را در مقابل آفتاب می گرفتند و مردم تصور می کردند زدن رمل به تخته برای رفع نحوست است. امروزه معنی تحسین از کار می دهد.

دست از پا درازتر

اشاره به اینکه از بس برای انجام خواسته‌ام مجبور شدم جلوی این و آن دست دراز کنم، دستم دراز شد و از پایم درازتر است. کنایه به بی نتیجه ماندن کار دارد.

خاک پاتم

در نزد مغول‌ها و برخی قبایل رسم بود که وقتی به نزد سلطان می‌رفتند و مورد مرحمت وی قرار می‌گرفتند قدری خاک که با خود برده بودند بر سر می‌ریختند یعنی ما در مقابل تو، خاک پایت هستیم. امروزه معنی فروتنی و تواضع زیاد البته نزد عوام دارد.

گلاب به رویتان

رسم بود که هنگام خروج از حمام، گلاب به سر و روی داماد یا افراد مهم میدر واقع پاشیدن گلاب به روی را به لحاظ ادب و پرهیز از کلمات ناخوشایند، به جای بالا آوردن و به سرعت بیرون ریختن گرفته‌اند و هرگاه بخواهند بگویند بدجوری بالا آورد این را می‌گویند. لازم به توضیح است که شخص بیهوش را نیز گلاب به صورتش (رویش) می‌پاشانند تا به هوش آید.

زبان دراز

به مار گفته می‌شود که زبانش را تا چند سانتی متر از دهانش بیرون می‌آورد. اشاره به افرادی که حرف‌های زیاد و احتمالاً آزار دهنده می‌زنند.

دل سنگ – سنگ دل

در سنگ چیزی رشد نمی‌کند. بنابراین اگر دلی تشبیه به سنگ گردید از این بابت است که رحم و شفقت در آن مجال رشد ندارد.

عجب روی دارد – عجب رویی دارد

روی و ریا یک معنی دارند بنابراین اگر کسی بسیار ریاکار بود می‌گفتند عجب رویی دارد و ظاهراً از فلز روی می‌آید که بسیار محکم است و در قدیم از آن زره می‌ساختند

مُک

به معنی دقیق، درست و کامل است مثل اینکه پولمان مُک هزینه‌هایمان شد.

طرف از کون نفس می‌کشید

برخی موقع خواب و نفس کشیدن سر و صدای مدام دارند که به آن خر و پف می‌گویند و اگر سر و صدای مدام و ناهنجار از پایین تنه داشته باشد به طنز می‌گویند طرف از فلان نفس می‌کشد.

چشمت را بگیرد – چشمش او را گرفته

در زمانی که یک چیز بسیار تازه و زیبا یا شگفت‌آور جلب نگاه کسی را بکند و چشم‌هایش به آن سو برود می‌گویند چشم‌اش او را یا آن کالا را گرفته است.

چشم و گوشش باز شد

معتقد بودند وقتی کسی در خواب است علاوه بر چشمش، گوشش هم بسته است ولی وقتی بیدار شد هر دو باز می‌شود. امروزه اشاره به آگاه شدن دارد.

قِصَر - قِسِر

در اصل از اینکه در سفر، نماز قِصَر می‌شود یعنی کوتاه می‌گردد هر گاه کسی به مجازات کامل نرسد و به سادگی بتواند بگریزد آن را به قِصَر در رفتن تعبیر می‌کنند.

کس و کار

اطرافیان هر کس اعم از اقوام یا دوستان را کس و کار آن شخص می‌نامیدند و لقب (بی کس و کار) نوعی اهانت بود.

پناه به خدا

در زمانی که امکان فریب خوردن یا بروز مشکل بود این اصطلاح را می‌آوردند تا در پناه خداوند قرار گیرند.

فلان کس آب شده

اشاره به لاغر شدن شخص در مقابل هجوم غم و غصه و گرفتاری دارد. از شمع می‌آید که وقتی روشن است قطره قطره آب می‌شود و از طول آن کم می‌گردد.

گه خورده

در سفرنامه ابن بطوطه آمده که سلطان محمد حاکم هند دستور داد به شیخ شهاب الدین جام که دستور ساطان را اجرا نمی‌کرد مدفوع در آب حل کرده و به زور کلبتین دهانش را باز کرده و به وی می‌خوراندند. از شکنجه‌های قدیم است و معنی اشتباه کردن می‌دهد.

مگر نشسته‌ام و مرا باد می‌زنند

اشاره به تنبلی و رفاه دارد. در قدیم زنان سلاطین و ثروتمندان توسط چند نفر مستخدم در زمان گرما به وسیله بادبزن‌های بزرگ باد زده می‌شدند که در تواریخ ثبت است و این افراد حتی عمل ساده بادبزن خود را انجام نمی‌دادند.

ترک عادت موجب مرض است

کسانی که به تریاک و مواد مخدر دیگر عادت و در واقع اعتیاد کرده بودند اگر یکباره آن را کنار می‌گذاشتند دچار بیماری و ناراحتی‌های زیاد می‌شدند. این ضرب المثل فقط در این مورد شروع شده است.

آتش به جونت بگیره

نفرین است و از زغال می‌آید که چون آتش می‌گیرد می‌سوزد و تمام می‌شود و قدری خاکستر از آن می‌ماند و معنی‌اش اینکه امیوارم بمیری و چیزی از تو باقی نماند.

سوراخ به سوراخ فرار می‌کرد

از رشته تسبیح می‌آید که در داخل سوراخ مهره‌ها می‌گذرد.

مار از پونه بدش می‌آید دم لونه‌اش هم سبز می‌شه

معروف است مارهای سمی هر جا خانه داشته باشند در آنجا علف و سبزه نمی‌روید. به نظر می‌آید منظور از پونه که گیاهی خوشبو است نیز هرگونه سبزه و گیاه سبز باشد.

به تیر غیب گرفتار بشی

در جنگ‌ها برخی افراد هدف تیرهای سرگردان قرار می‌گیرند که از اول به سوی آنها شلیک نشده این را تیر غیب می‌گفتند و معتقد بودند ناله و دلگیری آدمها از آن شخص عامل بوده است.

طرف افتاده روی ثروت فلانی

در جاده‌ها که با گاری و چهارپا، جابجایی صورت می‌گرفت بعضی‌ها بار و بسته‌هایشان را می‌گذاشتند سپس می‌رفتند بالای آنها می‌نشستند که کسی جرئت حتی دست زدن به آنها نکند. امروزه معنی تصرف کامل دارد.

بنگی - چرسی

بنگ را از ترکیب برگ شاهدانه (حشیش) و برخی ادویه می‌سازند اثری شدید و خطرناک دارد و معمولاً منجر به دیوانگی می‌شود. چرس از ازبکستان می‌آمده و شبیه گل و گُرک شاهدانه است و گاهی احساس خوشی و برخی اوقات خشمناکی به فرد دست داده و سپس برای چند ساعت بیهوش می‌شود. تاورنیه سیاح فرانسوی شیوع آن را در نزد مردم ایران در دوره صفویه مطرح کرده است.

طرف از کون آورده

در دربار ناصرالدین شاه دلچکی بود که بزرگ‌ترین هنرش، صداهای مکرر و بلندی بود که از ماتحت‌اش صادر می‌کرد. این صفت باعث شده بود که در حضور شاه بنشیند و مردم می‌گفتند طرف از کون شانس آورده. اکنون اگر شانس غیر منتظره رو کند این مثل را می‌آورند.

خطر از سرش گذشت - خطر از بیخ گوش گذشت

در جنگها نیزه و تیرکمان را به طرف دشمن پرتاب می کردند که اگر سرباز دشمن متوجه می شد سر خود را خم می کرد و تیر پرتاب شده از نزدیکی سر یا بدنش رد می شد. اشاره به خطری دارد که هر چند ممکن بود صدمه شدید بزند ولی بدون مشکل رد شده است.

با یک گل بهار نمی شود

در زمستان گل یخ وجود دارد که خوشبو است ولی در مقایسه با بهار که تنوع بسیاری از گلها وجود دارد، زمستان فصل بی گل است این را تشبیه کرده اند به اینکه اگر کسی یک کار خوب کرد معنی اش نیکوکاری او نمی باشد و قضاوت بر روی هر کس از جمیع اعمال او خواهد بود.

هر دو پایش را در یک کفش کرده

اشاره به یکدندگی و سماجت دارد. احتمالاً از اینکه در قدیم گاه یک پای زندانی را به زنجیری که به یک نقطه میخ شده بود می بستند و گاه هر دو پای او را به هم زنجیر می کردند همچنان که در زندگی مسعود سعد سلمان آمده که هر دو پایش به یک زنجیر بود.

سر به صحرا گذاشت – سر به بیابان گذاشت

افرادی که به عرفان و اهل ذوق روی می آورند گاه از شدت تحیر سر به بیابان می گذاشتند اما امروزه معنی فرار کردن از یک ناراحتی بزرگ دارد البته بعضی افراد که ورشکست می شدند نیز از شهر خود

می‌رفتند تا در جای دیگری دوباره زندگی را از سر بسازند که به آنها نیز گفته می‌شد سر به بیابان گذاشته است چون در ایران فاصله اکثر شهرها را بیابان فرا گرفته است.

مالیدی

در معنی متنبه و متذکر شدن است که در کتب دوره سلطان محمود غزنوی به همین مفهوم آمده است.

تریاکی

تاورنیه سیاح فرانسوی می‌گوید ایرانیان (در زمان صفویه) اکثراً مبتلا به تریاک هستند ولی کلمه تریاکی را فحش می‌دانند ولی اصولاً به آدم لاغر، رنگ پریده، ضعیف، پریشان خاطر و خاموش، تریاکی می‌گویند.

تلق تلق – تلق تولوق

صدای سم اسب یا چهارپای دیگر بر زمین را می‌گفتند.

دو پا داشت، دو پای دیگر هم قرض کرد

منظور اینکه دو پای دیگر هم قرض کرد تا بتواند مانند اسب، تند برود. اشاره به عجله و سرعت زیاد است.

یک تیر و دو نشان

اشاره به خوش شانسی و تبحر زیاد دارد. از داستان بهرام گور و همسرش می‌آید که بهرام آهوپی را نشان داد که با یک پایش گوشش را می‌خاراند و بهرام با یک تیر، پا و گوش آهو را به هم دوخت.

ضرب و زور

اصل آن بوده زر و زور که معنی‌اش استفاده از پول و زور چه ارادی و چه فیزیکی است.

رو آمده است

تاجرهایی بودند که کشتی‌شان شکسته و غرق شده بود و اگر می‌خواستند دوباره زندگی‌شان را جمع کرده و اقتصادشان را احیا کنند مردم می‌گفتند دوباره روی آب آمده که حالا خلاصه شده به رو آمده است.

بی همه چیز

سه اصل را برای انسان ضروری می‌دانستند که اگر کسی آنها را نداشت بی همه چیز نامیده می‌شد که عبارتند از دیانت، شرافت، انسانیت.

یک بُر بچه

در ورق بازی وقتی ورق‌ها را روی هم بالا و پایین می‌کنند تمام پنجاه و دو ورق جابجا می‌شوند که به این عمل بُر خوردن می‌گویند. یک بُر بچه و جملاتی مانند این تعداد زیادی بچه بود.

آب و خاک

هر کجا زندگی می‌کردند از محصولاتی که در همان منطقه کشت می‌شد استفاده می‌نمودند یعنی از گندم و میوه‌ای که از آب و خاک همانجا به عمل آمده بود. آب و خاک منظور سرزمین و زادگاه است.

پس و پیش می‌کند

برخی معتقدند از اینکه با وسیله‌ای شبیه کفگیر، خاکستر روی آتش منقل را کنار می‌زدند و آتش را پیش می‌کشیدند می‌آید. اشاره به انتخاب کردن بهتر دارد.

قُر قُر

صدای قلیان را می‌گفتند چون با هر پکی به فلیان، مکرر صدای قُر قُر به گوش می‌رسد، اکنون معنی غرولند دارد.

رو هوا است

در قدیم می‌گفتند کره زمین بر پشت گاو است و گاو بر ماهی ایستاده و ماهی هم در هوا است. امروزه معنی غیر مطمئن می‌دهد.

خفه خون - خفقان - دیفتری - خناق

همه یک معنی دارد.

دست مریزاد

جمله‌ای تشکرآمیز است ولی نزد مردم معمولاً وقتی می‌خواهند حرف یا عمل کسی را نکوهش کنند به جای کلمه و شکایت، عکس آن را می‌گویند که دست مریزاد، یعنی بارک الله و احسنت به این عمل زشت تو، و همه معنی آن را درمی‌یابند. اصل معنی آن است که دست شما رنجه نشود.

آتش زیر خاکستر

خاکستر که بازمانده آتش است می‌تواند روی آتش زیر را بپوشاند بگونه‌ای که دیده نمی‌شود در حالی که آتش روشن همچنان وجود دارد و باید بادی برخیزد یا دستی به عمد آن خاکستر را کنار زند تا شعله زیرین به رو آمده و نمایان شود. اشاره به بحرانی دارد که ظاهراً سرد شده و تمام گردیده در حالی که در درونش همچنان داغ و آماده اشتعال است.

سری از هم سوا بودیم

اگر دو نفر با دو بدن متفاوت و سر که شاخص هر شخص است ظاهراً دارای یک جان یعنی یک روح بودند آنها را می‌گفتند سری از هم جدا هستند.

یک حرف تاکید است مثل دِیاللا، دِ برو، و باعث موکد کردن کلمه یا فعل بعد می شود.

آدم دست و پایی است

از اسب می آید که موقع خرید آن به دست و پای اسب نگاه می کردند که سالم و اهل بدو باشد اکنون به آدم پرتلاش می گویند.

به شکمش بستم

از اینکه اسب یا چهارپای دیگری را به آخور می بستند و جلوی کاه و علوفه می ریختند به اصطلاح آن زمان می گفتند کاه و یونجه به شکمش بستم. اکنون معنی اینکه فراوان از آن غذا به او خوراندیم دارد.

هوا کردن - هوایی شده

از بادبادک می آید که به هوا می رفت و گاه نخ آن پاره شده در جایی دور دست می افتاد.

اسم و رسم

منظور از اسم، لقب و عنوان اداری شایسته و بالا است و مفهوم رسم هم حقوق آن شغل می باشد.

فلانی سینه مادرش را هم گاز گرفته – دست بخشنده را گاز گرفت

اشاره به ناسپاسی و نمک شناسی دارد. از عمل سگ می‌آید که به گاز گرفتن مشهور است و در واقع آن شخص را به سگ تشبیه می‌کند هرچند سگ فقط در شکل ابتلا به بیماری هاری ممکن است دست صاحبش را گاز بگیرد.

دست خالی

این کلمات که در مقابل دست پر قرار می‌گیرد معنی دست پر یعنی پر از سکه و پول و خالی هم بدون پول و البته شاید بخواهند بگویند منظور هنر یا ابزار کار است که چنانچه علاقه یا پول باشد فراهم خواهد گردید.

فر و فر

در قدیم که با قلم نی و مرکب می‌نوشتند صدای حرکت قلم بر روی کاغذ را فر و فر می‌دانستند و گروهی آن را مخفف فراوانِ فراوان می‌دانند.

صغرا کبری چید

صغری به معنی کوچک و کبری به معنی بزرگ که کلمات عربی هستند و هرگاه بخواهند بگویند حرفها و توضیحات زیاد و نامناسب آورد می‌گویند

دود و دم

وسيله‌ای شبیه آکاردئون داشتند که به منقل، هوا می‌دمید تا هیزم و زغال را مشتعل و سرخ نگهدارد و اگر کباب یا غذایی روی منقل بود که سوختن چربی آن دود ایجاد می‌کرد به این مجموعه می‌گفتند دود و دم، اکنون معنی آماده بودن بساط را می‌دهد.

مفت چنگ

شیر چنگ (پنجه) قوی و تیزی دارد و آنچه بخواهد می‌تواند به دست آورد و چون هزینه‌ای برای شیر ندارد مردم می‌گفتند مفت چنگ‌اش و امروزه یعنی به رایگان به دست آمد.

نیم من

در مثل‌ها می‌گویند همه یک من بودند و کسی نیم من نبود، اصل آن از ظرف شراب که در ترکی به آن ساتکین می‌گفتند می‌آید که معیار ظرفیت معادل نیم من بود و بزرگ آن نیم من وزن داشت و افرادی بودند که می‌توانستند دو یا چند ساتکین نیم منی بنوشند. اکنون مفهوم نیم من یعنی پرغرور نیست و من به معنی اینکه از غرور زیاد، کسی را تحویل نمی‌گیرد یا حرف دیگران را قبول نمی‌کند.

کسی به کسی نیست – کی به کیه

در محفلی که شراب زیاد توشیده بودند دیگر کسی رعایت جایگاه و حرمت مقام بالاتر را نمی کرد و حتی نمی دانست که خودش در کدام جایگاه است. اکنون به محفل یا جامعه ای که اشخاص رعایت یکدیگر را نکنند گفته می شود.

پسر حاجی

پسری که پدرش بازاری و ثروتمند بود و چون بازاری ها برای حرمت بیشتر به حج می رفتند و به حاجی ملقب می گردیدند فرزند آنها به پسر حاجی مشهور می شد. این افراد که اهل خرج کردن و استفاده از اتومبیل مد روز و لباس های خارجی بودند را مردم پسر حاجی می گفتند.

به هوا رفت

برخی آن را از دود آتش که به آسمان می رود می دانند. اشاره به نابودی دارد.

از خایه آویزان کردن

اعدام در بین قوم ترک و تاتار و مغول روش های مختلف داشت مانند سرب داغ به حلق محکوم ریختن، با تخماق مغز طرف را پریشان کردن و از جمله آویزان کردن مرد از خایه اش تا بمیرد. امروزه به معنی تهدید شدید است.

دوشقهات می کنم

از شکنجه‌های متداول در قدیم بود که دو درخت را با زور و فشار فراوان خم کرده و هر پای محکوم را به یکی از درختان می‌بستند سپس درختان را رها می‌کردند که شخص به دو شقه می‌شد. اکنون مفهوم تهدید زیاد دارد.

گوش فیل

بابزن‌های بزرگی برای آشپزخانه‌های بزرگان قوم داشتند که از بزرگی شبیه گوش فیل بود و اکنون هم یک نوع شیرینی به خاطر شکل آن به همین نام وجود دارد.

نه چک زدم نه چونه

چک یا مشته وسیله‌ای بود که پنبه‌زن با آن به ابزار کمان مانند خود می‌زد و صدای تار را درمی‌آورد تا پنبه را از اضافاتش جدا کند و چک زدن یعنی سر و صدا کردن و چونه هم مخفف چانه زدن است که در اینجا حرف زدن مفهوم دارد. این اصطلاح را وقتی که کاری به سادگی و سهولت انجام شود می‌آورند.

دهانش سرویس شد – دهانش صاف شد

از شکنجه‌های قدیم این بود که با وسیله‌ای به نام کلبتین که نوعی گازانبر بوده دندان‌های محکوم را بدون بی حسی و با شدت و بگونه‌ای که از ریشه بیرون بیاید، یکی یکی در می‌آوردند و زجری وحشتناک داشت بدون دندان، دهان صاف به نظر می‌آید این اصطلاح استفاده شد و چون کلمه

سرویس از زبان انگلیسی و به مفهوم مرتب کردن و رسیدگی به نقصان‌ها آمده از آنجا که در ایران بسیاری از پیامها را در شکل متضاد آن مطرح می‌کنند دهانش سرویس شد هم در همین مبنا استفاده شد.

چشم‌ت کور – دندت نرم

در تاریخ آمده که فلان حاکم دستور داد میخ در چشم فلان کس کرده سپس با تخماق که نوعی چماق بزرگ بوده دنده‌هایش را خرد کنند. امروزه اگر بخواهند بگویند صدمه‌ای که خوردی یا خواهی خورد مجازات عملات خواهد بود را می‌گویند.

سرم رفت

از سر رفتن غذا یا محتویات دیگ دارد که سر رفته و از دیگ بیرون می‌ریزد و نشان می‌دهد دیگر ظرفیتی ندارد. اشاره به سر و صدای زیاد دارد.

سوراخ سمبه

اصل آن بوده سوراخ ثُقبه که ثقبه به معنی سوراخ است در حالی که سمبه وسیله‌ای مانند گوشت‌کوب است. حال چگونه تبدیل شده به سوراخ سمبه، احتمالاً از سختی بیان کلمه ثقبه و راحتی تلفظ سمبه بوده است.

از زیر بوته که به عمل نیامده‌ایم

در اصل بوده از زیر بیضه که به عمل نیامده‌ایم یعنی از بیضه به مفهوم تخم مرغ به دنیا نیامده‌ایم که چون مرغ یا اصولاً پرندگان تخم گذار ، تخم همان بیضه را گذارده و زیر بال خود می‌گیرند تا جوجه شود و بیرون بیاید. به نظر می‌آید به خاطر کلمه بیضه، تبدیل شده باشد به بوته و چون جوجه مرغ، خواهر و برادر و دایی و خاله و عمو و عمه ندارد اگر انسانی هم به همان روش به دنیا آمده باشد اقوام و کس و کار ندارد. برخی آن را منتسب به بوته خار می‌دانند که خودرو است و پدر و مادری ندارد.

فلانی را زیر بال و پر خودش گرفته

پرندگان، فرزندان خود را زیر بال و پر خود گرفته و از هرگونه صدمه مصون نگه می‌دارند. مفهوم حمایت کامل می‌دهد.

این رشته سر دراز دارد

برای رشته آشی خمیر را بسیار نازک پهن کرده و برش عرضی نموده و حالا از نظر طولی باید بریده می‌شد که گاه وقتی برش طولی مثلاً به ازای هر 20 سانتی متر می‌زدند می‌دیدند باید یک برش دیگر هم بزنند. در شکل طنز گفته می‌شد این رشته سر دراز دارد.

روی مرا زمین نیندازی

هرگاه از کسی توقعی داشتند هدیه‌ای را روی دست گرفته برای او می‌بردند . اگر مراجعه شونده انتظار را نمی‌خواست برآورده کند، آن هدیه را گرفته، روی زمین می‌انداخت و مردم می‌گفتند روی فلانی را زمین انداخت.

تنگنا

اشاره به گلو و مری که تنگنای حلقوم می‌گفتند و البته به مری یا حلقوم، نای نیز می‌گفتند، دارد. اشاره به گیر کردن در مشکلی دارد که قدرت مانور در حداقل باشد.

ریشه کن

برخی می‌گویند اشاره به ریشه گیاه دارد که با از بین بردن آن، هیچ اثری از آن گیاه باقی نمی‌ماند و گروهی معتقدند از دندان می‌آید که اگر خراب شده باید ریشه‌اش هم درآید و گرنه عفونت در بدن باقی می‌ماند. امروزه معنی از بین بردن کامل دارد.

چرا می‌پیچانی

از گرداب می‌آید که تا یک چیزی را گیر انداخته به درون ببرد مدام می‌چرخاند. اکنون اشاره به اینکه چرا صریح صحبت نمی‌کنی دارد. و البته گروهی آن را از نی قلیان می‌دانند که اگر در یک مدل قابل

انعطافش بیچد امکان نفس دادن نمی‌دهد و برخی مربوط به قفل می‌دانند که هر پیچ آن کار را برای باز کردن قفل دشوارتر می‌کند.

خنک شدی

برخی می‌گویند خُنک است به معنی خوشحال شدن مثلاً خنک آن که آسایش مرد و زن گزیند بر آسایش خویشتن، به غلط خُنک به معنی سرد می‌نامند.

به خودش باد کرده

از بادکنک می‌آید که در آن می‌دمند و باد کرده بزرگ و بزرگتر می‌شود در حالی که فقط هوا است. امروزه به افراد مغرور می‌گویند.

سیخ می‌زند

از وسیله‌ای قلزی نوک تیز که به پهلوی چهارپا می‌زدند می‌آید ضمناً از اسباب تریاک کشی هم نوعی سیخ هست که باعث باز شدن مجرای ابزار کار می‌گردد. کسی که مدام تحریک و آزار کند را گویند.

باب دندان فلانی است

امروزه مفهوم در توان مالی فلانی است یا مورد علاقه و تمایل فلانی می باشد معنی می دهد. دندان به هر چیز گیر کند که بتواند خرد کرده و به میل صاحبش برساند می گویند باب دندان صاحب آن است.

به سه سوت

هرچند مآخذ زیاد برای این اصطلاح آورده اند ولی شک نیست که ماشین دودی یا همان راه آهن تهران – شاه عبدالعظیم، سه بار با فاصله کم سوت می کشید و بعد حرکت می کرد. اکنون اشاره به کمترین زمان دارد.

روی شانه من افتاد

عده ای برداشتن بار و گذاشتن روی دوش (شانه) کارگر را مأخذی می دانند و گروهی، گذاشتن گوشه تابوت بر دوش شخص را ریشه این اصطلاح تعبیر می کنند. اشاره به تحمیل شدن مسئولیت به کسی را دارد.

کوتاه بیا – کم آوردی

در اصل بوده کوتاه آوردم و اشاره به نامه های عریضه برای بیان مشکلات و درخواست کمک از پادشاه یا آدم ذی نفوذ بوده که باید کم و کوتاه می آوردند تا حاکم گوش کند و گرنه نامه طولانی را نمی خواندند. در آن زمان به افراد توصیه می کردند که وقتی به حضور آن عالی مقام می رسی نامه ای

کوتاه بیاور که بخوانند و دستور بگیری و اگر شخص خیلی مختصر نوشته و تقاضای بزرگ کرده بود می گفتند کم آوردی یعنی نسبت به تقاضایت خیلی کم نوشته بودی. اکنون کوتاه بیا یعنی از خواسته هایت صرف نظر کن و یکی که مهمتر است را مطرح کن و کم آوردی نیز مفهوم اینکه همطراز حریف نتوانستی باشی.

قضا بلا

حوادث زندگی را از قضا قدر یعنی تقدیر و حکم آسمانی می دانستند و اگر حادثه ای رخ می داد آن را قضا بلا یعنی در سرنوشت تو بوده و نمی توانستی جلوی آن را بگیری تعبیر می کردند و یک چیز تبرک از مکان های مقدس یا دعایی را برای رفع قضا بلا همراه می بردند.

مگر ربانت را بریده اند

از شکنجه های قدیم بریدن زبان اشخاص بود که باعث می شد شخص نتواند حرف بزند هرگاه کسی در مجلس بسیار ساکت بماند این را می گویند.

سر او را خورده - سر خور است

سر خوردن به معنی ناامید شدن است. اگر کسی فوت می کرد گاه اوقات می گفتند سر او را خورده یعنی باعث ناامیدی و مرگ وی شده است.

پول پول میاره

داشتن پول باعث می‌شود سرمایه‌گذاری کنی و سود آن یعنی پول، پول برایت آورده.

یخ کردم – منجمد شدم

حالت سستی و کِرختی همراه با حَسِّ سرد شدن بدن که در هنگام یک شوک عصبی یا بیهوشی به افراد دست می‌دهد.

دِق کش

معتقد بودند هر کس زیاد غصه بخورد از شدت غم و غصه خواهد مرد و این را دِق کش می‌گفتند.

مگر روی گنج خوابیده‌ام

در قدیم که بانک نبود ثروت خود را تبدیل به سکه‌های طلا یا سنگ‌های قیمتی می‌کردند و گودالی کنده یا اگر زیاد بود، زیرزمینی درست کرده و در حالی که سکه‌ها را درون کوزه یا خمره می‌گذاشتند، درون خاک قرار داده و رویش را می‌پوشاندند و معمول بود در کف اتاق باشد که شب‌ها روی آن خوابیده و خواب‌های خوب ببینند و اگر لازم بود از آن برداشت کنند.

مثل کوه پشتش ایستادم

وقتی مورد محکمی مثل دیوار یا به اغراق، کوه پشت کسی باشد شخص از پشت سر مطمئن است و به جلو می‌رود و کنایه از حمایت دارد.

زیر و رو می‌کند

اصل آن از ورق بازی می‌آید ولی عده‌ای معتقدند از این که حلال و حرام را قاطی می‌کند آمده است.

دنیا کاروانسرای دو در است

دو دره کردن از اصطلاحات بازی‌های قدیمی است ولی کاروان‌سراها هم دو در داشتند که یکی از کاروان وارد و از دیگری خارج می‌شدند. در اصل اشاره به آمدن به دنیا و رفتن از دنیا داشته ولی اکنون معنی فریبکاری می‌دهد که از یک در وارد شده‌اند در حالی که دیگران فکر می‌کردند هنوز در کاروانسرا است ولی از درِ دیگر خارج شده بوده.

از سرچشمه آب می‌نوشید

گاه در جملات قدیمی آمده از سرچشمه نشاط و امید آب می‌نوشید که اکنون می‌گویند از این چشمه آب نمی‌خورم و خلاصه شده به چشمم آب نمی‌خورد.

از کجا آب می‌خورد

چهارپایان را به یک محل برای آب خوردن می‌بردند که به آن آبشخور می‌گفتند هر محله و صنفی آبشخور خود را داشت در نتیجه از محل آب خوردن چهارپایان متعلق به هر کسی معلوم می‌شد و معلوم بود با چه کسی محشور است.

بار من کرده‌اند

اشاره به کارگرهای باربر در بازار دارد که بار را بر دوش و پشت خود حمل می‌کردند اکنون معنی اینکه حرف‌های ناپسند و ناسزا به من گفتند و تهمت ناروا زدند دارد.

نمک به حرام

نان و نمک در ایران باستان بسیار مقدس و محترم بود و برعکس امروزه که به نام‌های مقدس و جان انسان‌ها قسم می‌خورند یعنی پیمان و حرف خود را حفظ می‌کنند در قدیم به نان و نمک یا به یکی از این دو قسم می‌خوردند و نمک به حرام یعنی کسی که حرمت نمک و در اصل احترام قسم خود را نگه نمی‌دارد.

دلم خنک شد

در طب قدیم معتقد بودند هر کاری که به انتقام یا از راه حيله صورت گیرد و موفق شود موجب خنکی دل می‌شود که در مقابل جوش زدم یا جوش آوردن معنی می‌دهد.

گوی رقابت از سایرین ربود

در بازی چوگان که از قدیمی‌ترین ورزش‌های ایرانیان بوده و در انگلیسی به آن پولو می‌گویند. یک توپ که در آن زمان گوی می‌گفتند بر زمین می‌اندازند و افراد بازیکن سوار بر اسب سعی می‌کنند با چوب بلندی که انتهای آن کج است به توپ بزنند و در جهت مورد نظر خود حرکت دهند. این عمل را می‌گویند گوی رقابت از سایرین ربود. اکنون معنی پیش تازی و پیروزی می‌دهد.

پَر و پا غُرص

کنایه از پایداری دارد. غُرس منظور محکم است و هر کس پرو پای غُرس داشته باشد پایدار و با ثبات است.

مرده‌اش صد تومن ، زنده‌اش صد تومان

افراد عالم و خیرخواه را می‌گفتند که در زمان حیات و بعد از آن مردم با احترام یادشان می‌کنند.

جوش آورده

اصل آن از سماور است ولی برخی معتقدند از رادیاتور اتومبیل می‌آید که هرگاه حرارت موتور زیاد باشد جوش می‌آورد ضمناً در طب سنتی قدیم معتقد بودند مواد با طبع گرم اگر زیاد میل شوند و عصبانیت می‌تواند مغز را به جوش آورد.

گردن کلفت

اشاره به زورگو و قلدر بودن فرد دارد. برخی آن را از شیر، سلطان جنگل و بعضی از خر می‌دانند و بعضی کسانی را که گردن و سری مانند گلابی دارند یعنی همانند گلابی، گردن بسیار پهن‌تر از سر است، آمده که امیر لشکر امیر احمدی فرمانده لشکر غرب که شخص بسیار تندخو و درشت هیکل با گردن و سری شبیه گلابی بوده باعث این اصطلاح است.

از سر باز کردم

از بستن اسبها به کالسکه و درشکه می‌آید که هرگاه اسبی نافرمانی می‌کرد آن را باز کرده و از مشکل با آن اسب رها می‌شدند. اشاره به گریختن از گرفتاری دارد.

سبیل کلفت

لقبی بود که در دوره رضا شاه به تیمسار امیر احمدی فرمانه لشگر غرب و فرمانده امنیه (ژاندارمری) داده بود چون در برخورد با یاغیان بسیار خشن بود ضمناً سبیل پرپشت و پهنی داشت. اکنون معنی زورگو و قادر می‌دهد.

تریاکمی نشئه است

افرادی که تریاک می‌کشیدند معمولاً در حرف‌هایشان بخصوص در زمان اثر این ماده مخدر حرف‌های بسیار غلوآمیز و دروغ نسبت می‌دادند و مردم می‌گفتند طرف نشئه است.

برو بوق بزن

در ابتدا که اتومبیل به ایران آمده بود و چیز عجیبی بود و مردم فکر می‌کردند رانندگان توانایی خاصی دارند ضمناً چون نام قسمت‌های اتومبیل را نمی‌دانستند معمولاً به فکر بوق می‌افتادند و از

راننده می‌خواستند که بوق بزند. این عمل که ساده‌ترین کار در رانندگی است باعث شد هر کس را توان انجام کار جدی و سخت نداشته باشد بگویند برو بوق بزن.

صدایش تا یک محله آن طرف‌تر می‌رود

بوق اتومبیل بسیار صدای بلندی داشت و معروف بود که تا چهل خانه آن طرف‌تر یا یک محله مجاور می‌رود. اکنون معنی بلند حرف زدن می‌دهد.

انگشت به دهان

وقتی می‌خواهند طعم چیزی را دریابند انگشتی به آن خوردنی می‌زنند و به دهان می‌گذارند تا مزه و احتمالاً مواد اولیه آن را تشخیص دهند در واقع وقتی کسی در حیرت از امری ناشناخته است را نیز به همین تشبیه کرده‌اند و می‌گویند فلانی انگشت به دهان مانده یعنی در حال شناخت و تجربه و تحلیل آن است.

باچ دادن

پرداخت هر پولی که خلاف میل شخص و به زور یا از ترس باشد را باچ گویند چنانچه نادر شاه افشار وقتی خزاین هند را به ایران می‌آورد برای اینکه مورد حمله عشایر تنگه خیبر قرار نگیرد مقداری جواهر به آنها باچ داد.

چشم ندارد فلانی را ببیند

منظور اینکه فلانی چشم ندارد چون اگر چشم داشت و امکانات فلانی را می‌دید دچار کوری می‌گردید.

کون لقاش

برخی معتقدند از دندان لق بچه می‌آید چون دندان شیری لق شده و کنده می‌شود یا خودش می‌افتد. اشاره به اینکه بیندازش دور ضمن اینکه اصل آن کونه‌اش لق شده‌است، می‌باشد که کونه در اینجا معنی ریشه می‌دهد مثل پیازش کونه کرده.

تاکسی دربست

درشکه وسیله‌ای نقلیه با قدرت اسب در قدیم عمومیت داشت و روباز بود ولی کالسکه مخصوص اشراف سقف و در و دیوار داشت و می‌توانستند در آن را ببندند و کاملاً راحت و به دور از تابش آفتاب یا ریختن برف و باران بود. برخی آن را از بست نشستن یعنی در مکان امن قرار گرفتن می‌دانند.

ببندند به گاری

وقتی به نحمدشاه قاجار کالسکه‌ای از طرف یک کشور خارجی هدیه شد اسب تعلیم دیده برای بستن به کالسکه وجود نداشت و محمدشاه که عاشق استفاده از آن بود، به وزیران و اطرافیانش دستور داد

خود را به جای چهارپا به کالسکه ببندند و آن را بکشند. اکنون معنی اینکه مانند چهارپا باید ترا به گاری بست می دهد.

به آب و آتش زد

اولین اتومبیل ها و قطارها با نیروی بخار کار می کردند و آب در داخل دیگ بخار و آتش زیر آن لازمه حرکت وسیله نقلیه بود و مردم می گفتند آب و آتش به حرکتش می اندازد. اکنون به آب و آتش زدن یعنی برای حرکت و رفع مشکل همه تلاش را کرد. برخی بی بخار یعنی آدم بی حرکت را نیز از همین موتور بخار می دانند.

دور برداشته ای

وقتی یک چهارپا یا کالسکه و گاری به سرعتی می رسیدند که متوقف کردن آنها کار دشواری بود می گفتند دوربرداشته است. امروزه به تندروی در کارها اطلاق می شود.

تیکه تیکه اش می کنم

وقتی گوسفند را ذبح می کنند، پوست کنده و گوشت را تکه تکه می نمایند. اگر کسی را بسیار جدی تهدید کنند از این عمل استفاده می شود.

بر خرمگس معرکه لعنت

مگس بسیار درشت وارد جایی می شود باعث آزار و اذیت همگان است. امروزه به کسی که محفلی را به هم بزند و همه را ناراحت نماید می گویند.

چشم هم چشمی

اشاره به هر دو چشم انسان دارد که یک چشم به هر سمتی بچرخد، چشم دیگر هم به همان سمت می چرخد و هر دو به یک چیز نگاه می کنند این را مثل آورده اند که وقتی یک چشم چیزی را بخواهد دیگری هم همان را می خواهد. امروزه رقابت در خواستن چیزها را می گویند.

اُورت خرج می کند

اُورت کلمه ای فرانسوی به معنی روباز و بدون سقف است پس اگر کسی بدون محدوده و رعایت سقف هزینه کند می گویند اُورت خرج می کند.

اجاقش کور است

اشاره به عقیم بودن و ناتوانی در فرزند آوری دارد. اصل آن از اعتقاد ایرانیان به اینکه جهان از چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش بوجود آمده و آتش مقدس مورد ستایش و بزرگداشت بوده. هر چهار عنصر برای حیات لازم بوده، کسری یکی یعنی آتش به مفهوم نقصان در تکامل است که در اینجا موجب فرزند نیاوردن می شود.

مودی

اشاره به آزار دهندگی و فریبکاری دارد. اصل آن از خدای شهید شونده باروری در بین‌النهرین دارد که نامش دِموزی بود. تولد او با بهار و مرگ او در پاییز و خواب گیاهان رخ می‌داد که در بهار بعدی با رویش مجدد نباتات، زنده می‌شد و اعتقاد به جادویی بودن آن داشتند. هر ساله مراسم تولد و مرگ این خدا را برگزار می‌کردند.

نقش بر آب شد

در ایران باستان آیینی به نام زروان بود که پیروانش معتقد بودند جهان از آب بوجود آمده (در مقابل زرتشتی که معتقد است جهان از نور بوجود آمده) و تمام آنچه می‌بینیم نقش بر آب است البته هر نقشی بر آب تصویر کنید زود از بین می‌رود. امروزه معنی اینکه هیچ پایه و اساسی نخواهد داشت، دارد.

هوایی شده

برخی معتقدند اشاره به استفاده از مواد مخدر دارد که شخص خود را در هوا و فضا حس می‌کند و کنایه به اینکه هوس و اشتیاق جدید دارد.

روانش پاک است

هر کس که حافظه‌اش دچار مشکل گردیده و همه چیز را فراموش می‌کرد و حتی خودش را نمی‌شناخت می‌گفتند. اکنون معنی دیوانگی می‌دهد.

مرگ می‌خوای برو به گیلان

وجود مرداب و پشه‌های حامل ویروس در منطقه رشت و انزلی باعث مرگ بسیاری مردم می‌شد بخصوص افرادی که با منطقه ناآشنا بودند و برای مسافرت یا انجام کار به گیلان رفته بودند. روس‌ها در سال 1725 بعد از سالها که آن منطقه را تصرف کرده و در مدت دوازده سال حداقل یکصد و سی هزار نفر از افرادشان با بیماری از بین رفته بودند آنجا را ترک کردند.

پایمال

از اینکه وقتی با اسب از مزرعه می‌گذشتند زیر سم اسب قرار می‌گرفت و پایمال می‌شد ، می‌آید. اشاره به نابود شدن دارد.

با خاک یکسان شد

هر بنایی را روی خاک می‌ساختند بنابراین بلندتر از خاک می‌شد حال اگر جایی ویران می‌شد دوباره هم سطح خاک می‌گردید. دیگر اینکه ماده اولیه ساختمان‌ها خاک بود که به صورت آجر و کاهگل مصرف می‌شد و بعد از ویرانی دوباره تبدیل به خاک می‌شد.

بی‌دست و پا

در جنگ‌های آن زمان دست و پای بسیاری افراد به ضرب شمشیر و نیزه و گرز از بین رفته و حتی به کلی جدا می‌شد. حال اگر کسی چنان مجروح شده بود که دست‌ها و پاهایش را از دست داده بود هیچ ارزش جنگاوری نداشت. امروزه مفهوم ناتوان در مدیریت کارها را دارد.

چنان بلایی به سرت بیاورم که در کتاب‌ها بنویسند

در کتب قدیمی آمده که فلان حاکم که صدمه بدی از پادشاه منطقه دیگری خورده بود قسم یاد می‌کرد که چنان بلایی به سر وی بیاورد که همه مردم از آن گفتگو کنند چون همه سواد نداشتند که در کتب بخوانند ولی بعدها بگونه‌ای درآمد که یعنی در کتب تاریخی هم بنویسند.

شوری را از نمک گرفته‌اند – شورش را درآورده

اشاره به اینکه آن قدر شور است که شور بودن طعم نمک در مقابل آن هیچ نیست و چون شور بودن در اینجا معنی افراطی بودن دارد نیاز به تفسیر نیست.

سر دواندن

در کتب تاریخی قدیمی سرگرداندن آمده که به معنی گمراه کردن است. اکنون مفهوم اتلاف وقت و بیهوده کاری است و برخی معتقدند از چرخاندن گرز دور سر در جنگ‌ها می‌آید که برخلاف نیزه و کمان که پرتاب می‌کردند آن را دور سر گردانده و ناگهان به سر کسی می‌زدند.

ظلمات

سیبری را می‌گفتن چون شش ماه از سال، شب است و به همین جهت هرگونه تاریکی مطلق ظلمات نامیده می‌شد.

به زمین بند نیست

اصل آن از یخ‌زدگی شدید زمین می‌آید که پای انسان به سادگی لغزیده و زمین می‌خورد. گاه از شدت خوشحالی، شخص مدام بالا و پایین می‌پرد و گاه مدام در سفر و حرکت است.

گوگوری مگوری

اصطلاحی که برای بچه‌های بسیار کوچک و شیرین استفاده می‌شود و اصل آن از اقوام گوگ و مگوگ می‌آید که در شمال چین زندگی می‌کردند و لُپ بچه‌هایشان بسیار برجسته و بامزه بود.

دل و دماغ ندارم

دل در اینجا معنی هوس کردن و دماغ نیز مفهوم فکر و مغز را دارد. اشاره به اینکه نه هوس و نه در اندیشه‌ای هستم.

خون خوردن – خون عزیزان خوردن

اشاره به غم خوردن دارد چون معتقد بودند که افسردگی و غم، انسان را می خورد و از بین می برد.

کون گشاد

برخی می گویند اصل آن کان گشاد بوده یعنی کسی که کان گوهر سخن گشاده، خوش زبان. کان مفهوم معدن، کان گوهر را به معنی نژاد و کان به معنی گشادن که تعبیر سخن گفتن دارد. می توان تفسیر کرد که منظور شخصی است که حرف می زند و عمل ندارد.

سر به زانو گذاشت

اگر کسی را داشته باشید در هنگام غم و غصه، سر به دوش او می گذارید و چنانچه نداشته باشید و در تنهایی به سر می برید مجبورید سر به زانوی خود بگذارید

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

کلوخ یک تکه گل خشک شده است و چندان محکم نیست ولی اگر به سوی کسی پرتاب کنید ممکن است جواب شما را با پرتاب سنگ بدهد که بسیار صدمه زننده است.

خرد و خمیر

اشاره به صدمه زیاد دارد. هر چند در قدیم ابزاری بوده مانند پتک که برخی محکومین را با آن استخوان‌شان می‌شکستند و بدن او را خرد می‌کردند ولی بعضی معتقدند اصل آن از خرد کردن کاغذ سپس خمیر ساختن برای تولید مقوا دارد.

چسباندن

اصل آن از صحافی کتاب می‌آید که به کمک چسب، ورق‌ها را به هم می‌چسبانند.

گردنش را تبر نمی‌زند

آمده که شاه اسماعیل صفوی به سبک دراویش تبرزین داشت و گاه به کمک آن گردن افراد را می‌زد.

انگشت کرد

سلطان محمود غزنوی در جایی گفته: انگشت در جهان کرده و قرمطی می‌جویم.

مو به مو

باریک‌ترین و نازک‌ترین عضو بدن را مو می‌دانستند که در چهره انسان بسیار مهم است و از این مثال در بیان نکات مهم و ظریف استفاده می‌کردند.

در طبق اخلاص

طبق یک سینی بزرگ از چوب بود که در بردن جهاز عروس یا تقدیم هدایا و یا شیرینی و چیزهای چشم‌گیر از آن استفاده می‌کردند حالا اشاره به گذاشتن محبت و خلوص در آن و هدیه کردن به مخاطب دارد.

چنگ و دندان

هر چند از بیشتر انواع حیوانات می‌آید که سلاحی جز چنگ و دندان ندارند ولی معمولاً کنایه به انسان دارد که اگر سلاحی در اختیار نداشته باشد از آنها برای حمله یا دفاع بهره می‌برد.

آب از لب و لوچه‌اش روان شد

وقتی از دیدن یک چهره زیبا یا استشمام یک بوی خوب غذا، حیرت می‌کنند دهان باز مانده و آب دهان از گوشه دهان بیرون می‌ریزد.

دود شد و به هوا رفت

از داستان حضرت سلیمان می‌آید که وقتی نگین انگشترش در اختیار اهریمن قرار گرفت، خدمتگزاران حضرت تبدیل به دود شده و به هوا رفتند. اکنون اشاره به نابودی دارد.

دندان‌های مرا شمرده‌اند

در یکی از کتب تاریخی آن را مربوط به بزرگسالی و ریختن دندان‌ها با بهداشت آن زمان می‌داند که با نزول قدرت جسمی هم همراه است. اشاره به میزان عقل طرف دارد.

به ما بند کرده‌اند

از بند زدن ظروف چینی در قدیم می‌آید. وضع اقتصادی مردم خوب نبود و ظروف چینی هم گران قیمت، افرادی بودند که عنوان حرفه‌شان، چینی‌بندزن، بود وقتی یک ظرف چینی می‌شکست اگر خیلی خرد نشده بود این حرفه با مفتول‌های نازک فلزی و ترکیب خمیر مانندی که خودشان درست می‌کردند آن ظرف یا قوری را به هم می‌چسبانند البته زندانی کردن و به زنجیر کشیدن هم بند کردن نامیده می‌شده.

اشاره به اینکه به ما تهمتی یا صفتی وصل کرده‌اند.

سوختی

امروزه اشاره به حسادت دارد. در جنگ‌ها مثلاً نبرد نادر و تصرف هندوستان بسیاری زنان از ترس اینکه گرفتار و اسیر نشوند خود را سوزاندند.

کسی جلودارش نیست

در تاریخ آمده که نادر شاه آنچنان شجاع بود که همواره در جلوی سپاه حرکت می کرد. وی با قامت بلند و هیکل درشت و تبرزینی که سلاحش بود جسارتی داشت که هیچ کس نمی توانست جلوتر از او حرکت کند.

جای پایش را سفت می کند

رکاب اسب، جای پای افراد بود که برای کنترل اسب اول لازم بود جای پای سوار در رکاب استوار و محکم باشد. اشاره به تثبیت موقعیت دارد.

یه پایش روی هوا است

برخی می گویند از لک لک می آید که موقع استراحت و خواب یک پایش را زیر خودش جمع می کند و بر روی پای دیگر می ایستد. دیگر اینکه ترازوهای قدیم به سقف جایی وصل می شد یا یک انسان، بالاترین نقطه آن را می گرفت و بالا می برد اگر یک کفه ترازو و بر روی زمین و دیگری روی هوا بود معنی عدم توازن و درست نبودن تعادل بین کالای مورد وزن کشی و سنگ ترازو بود.

اکنون معنی نقص داشتن یا عدم ثبات در کارها می دهد البته بعضی هم معتقدند از بازی لیلی می آید. در تاریخ نادری آمده که وی به نماینده روسیه می گوید اگر با یک پا راه بروم هندوستان را می گیرم و اگر با دو پا تمام دنیا را فتح می کنم.

خونم به جوش آمد.

در قدیم معتقد بودند اگر کسی بخصوص کودکان را در مقابل یک بیمار خطرناک عبور دهند خون شخص به غلیان و جوشش درمیآید که باعث انتقال بیماری به فرد سالم می‌گردد. اکنون معنی عصبانیت می‌دهد ولی احتمالاً در آن زمان معنی‌اش مریض شدم بوده است.

فلانی از چوب برای خودش دشمن می‌تراشد

اشاره به اینکه کاری می‌کند حتی چوب که احساسات ندارد هم دشمن او می‌شود چه رسد به انسان‌ها که تحریک روحی روانی می‌شوند.

پیغوم پیغوم

پیامی را که می‌فرستادند پیغوم و جواب آن را پیغوم می‌نامیدند. مفهوم مکاتبه و مراوده دارد

بین‌شان شکراب شده

در زمان قدیم نمی‌توانستند شکر را مثل امروز، چند بار تصقیه کرده و سفید کنند و زنگ شکر قرمز بود به رنگ لبو، دلیل اینکه شاعران لبخند زیبارویان را شکرخند می‌نامیدند سرخی و شیرینی شکر در آن زمان بوده. حال اگر این شکر که در آن زمان جسم سختی مثل قند بوده در آب حل می‌شد مایعی قرمز رنگ مثل خون به وجود می‌آمد که علامت درگیری و ناراحتی بود. اشاره به خراب شدن روابط در بدترین شکل خود دارد.

سبیل کسی را دود دادن

در مفهوم فریب دادن کسی هم بکار رفته، مثلاً قوام السلطنه با وعده پوچی که به استالین با آن سبیل کلفتاش داد ایران را آزاد کرد و در واقع سبیل او را دود داد. در دوره قاجار که پادشاهان مثل ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به سبیل بها می‌دادند و تمام اطرافیان‌شان سبیل می‌گذاشتند اگر به عنوان مجازات دستور می‌دادند سبیل کسی حذف شود می‌گفتند سبیل فلانی دود داده شده.

درسم را فوت آبم

روان بودن آب را برای درس خواندن مثال آورده‌اند و معنی اینکه همه درس بطور روان در حافظه‌ام جاری است.

فلانی خاکی است

از برگ درخت می‌آید که در خزان از اوج شاخه فرو می‌افتد و روی خاک می‌نشیند. اشاره به متواضع بودن دارد.

فلانی ترکاند

از اینکه در قدیم برای دور کردن نظر بد مردمان حسود، نام افراد منفی خانواده و همسایه‌ها را روی تخم مرغ می‌نوشتند و با فشاری که از دو طرف بر تخم مرغ وارد می‌کردند تخم مرغ می‌شکست که به اصطلاح آن زمان، می‌ترکید تا نظر بد را دور کند. اشاره به انجام کار به نحو احسن دارد.

سرکش

از شعله‌های آتش می‌آید که گاه تا ارتفاعی در آسمان بالاتر از شعله‌های دیگر می‌رود.

کر و فر

اشاره به صدای طبل جنگ دارد. اکنون معنی سر و صدا و گزافه‌گویی می‌دهد.

شکمت را سفره می‌کنم

اصل آن بوده، شکمت را سفره سگ می‌کنم که از شکنجه‌های قدیم بوده. امروزه معنی تهدید به قتل می‌دهد.

در را از پاشنه درآوردند

اگر کسی قفل در را باز نمی‌کرد ولی شخص امکان داشت که در را از پاشنه درآورد، در به کناری افتاده و راه ورود باز می‌شد. در قدیم که لولا اختراع نشده بود هر لنگه در، یک قسمت برجسته در بالا و یکی در پایین داشت که در محلی داخل دیوار جا می‌افتاد و به این برجستگی‌ها پاشنه می‌گفتند که امکان باز و بسته شدن در را می‌داد. اکنون معنی مراجعه زیاد با سماجت را دارد.

چشاش دو کاسه خون

وقتی کسی زیادی مست یا خشمگین باشد چشم‌هایش بسیار قرمز می‌گردد که مردم به دو کاسه خون تشبیه می‌کردند. اکنون معنی عصبانیت زیاد یا خروج از حال عادی می‌دهد.

فلان چیز که سرش را بخورد

هر گاه مثلاً در باره کسی که مدرسه نمی‌رفت می‌خواستند بگویند که حتی کتاب به دست نمی‌گیرد یا با خودش تمرین نمی‌کند یا از دیگران هم یاد نمی‌گیرد می‌گفتند مدرسه که سرش بخورد حتی مداد هم دست نمی‌گیرد یعنی مدرسه بخورد توی سرش و از آن بابت سرخوردگی پیدا خواهد کرد ولی حتی...

جَل الخالق

بزرگ است پروردگار، معمولاً وقتی می‌خواهند تعجبی را بیان کنند این را می‌گویند یعنی خداوند آنقدر بزرگ است که هر کاری را توانا است حتی آفریدن مخلوقی با رفتار عجیب.

جایش سبز

سرو، سمبل آزادی و درخت شاخص ایرانیان است که همواره سر آن سبز است. هر گاه کسی به سفر رفته یا به هر دلیل غایب باشد می‌گویند.

گوش خوابانده

اشاره به ، در جستجوی فرصت بودن دارد. شکارچی‌ها گوش بر زمین می‌چسبانند و ظاهراً پی می‌برند که آیا شکار در نزدیکی هست یا خیر.

به آب و آتش زد

برخی می‌گویند معنی‌اش این است که شخص گرفتار، پاره‌ای سوابق با افراد را به آتش سپرد و بقیه را به آب سپرد تا فراموش شود و از آن افراد هم تقاضای کمک کرد.

تا ریشه در آب است امید ثمری هست

درختی خشک شده ولی ریشه‌اش در آب است و امید می‌رود دوباره سبز شود.

به جونم افتاد

از موریانه افتادن به چوب می‌آید و البته به افتادن خوره به جان انسان نیز تشبیه گردیده. اشاره به آزار و ناراحتی دارد.